

کتاب کار

دانش آه

جلد

فارسی پیاموزیم!

آموزش زبان فارسی

دوره میانه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فارسی بیاموزیم!

آموزش زبان فارسی

دوره ی میانه

کتاب کار

جلد سوم

ذوالفقاری، حسن، ۱۳۴۵ -

فارسی بیاموزیم: آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه/ مؤلفان حسن ذوالفقاری، مهبد غفاری، بهروز محمودی بختیاری. -
تهران: مدرسه، ۱۳۸۲.

ج. ۳: مصور (رنگی).

I.S.B.N: 964-385-108-7 (ج. ۳)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

مندرجات: ج. ۱... ۳. کتاب کار.

۱. فارسی - کتابهای درسی برای خارجیان - انگلیسی. ۲. فارسی - مکالمه و جمله‌سازی. ۳. فارسی - راهنمای آموزشی.

الف. غفاری، مهبد. ب. محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۵۲ - ج. عنوان. د. عنوان: آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه.

۴ تا ۸/۲۴۲۱

PIR ۲۸۲۹ / الف ۸ ذ ۹



نام کتاب: فارسی بیاموزیم! (آموزش زبان فارسی - دوره‌ی میانه - جلد سوم کتاب کار)

مدیر مسئول طرح: مهندس جعفر علاقه‌مندان

مؤلفان: دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر مهبد غفاری، دکتر بهروز محمودی بختیاری

مدیر علمی: دکتر حسن ذوالفقاری

مدیر اجرایی: دکتر حیدر تورانی

مشاوران: دکتر بدالله ثمره، دکتر علی محمد حق‌شناس، دکتر محمد دبیرمقدم، دکتر شهین نعمت‌زاده

مدیر هنری: فرشید مثقالی

تصاویر: علی درخشی

ویراستاران: شمسی زنجانی، ژاله راستانی

ناظران طرح: مهندس علی جزینی، دکتر مسعود اسلامی

سفارش دهنده: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی

ناشر: انتشارات مدرسه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی از: چاپخانه مدرسه

سال چاپ: ۱۳۸۲

نوبت چاپ: اول

شابک ۷ - ۱۰۸ - ۳۸۵ - ۹۶۴

ISBN 964-385-108-7

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

۲	درس ۱: یادت هست که....
۸	درس ۲: مبارک باشه!
۱۴	درس ۳: خیلی متأسفم!
۲۰	درس ۴: از پدرت چه خبر؟
۲۶	درس ۵: شنیدی که.....
۳۰	درس ۶: نمی دونم قیافه اش چه جوریه.
۳۶	درس ۷: چه جور آدمیه؟
۴۰	درس ۸: اونجا چه جور جاییه؟
۴۶	درس ۹: چه اتفاقی افتاد؟
۵۲	درس ۱۰: مرور کنیم!
۵۸	درس ۱۱: چرا ناراحتی؟
۶۴	درس ۱۲: می خوامی چه کار کنی؟
۷۰	درس ۱۳: اشکال نداره؟
۷۶	درس ۱۴: معلوم نیست...
۸۲	درس ۱۵: چه ساعتی؟
۸۸	درس ۱۶: چه طوره بریم...
۹۴	درس ۱۷: مراقب باش!
۱۰۰	درس ۱۸: کی قراره بری؟
۱۰۶	درس ۱۹: باید تا حالا می رسید...
۱۱۲	درس ۲۰: مرور کنیم!
۱۱۸	درس ۲۱: خیلی حیف شد!
۱۲۴	درس ۲۲: یادم رفته...
۱۳۰	درس ۲۳: ببخشید، متوجه نشدم...
۱۳۶	درس ۲۴: منظورتون چیه؟
۱۴۲	درس ۲۵: بیاین بریم...
۱۴۸	درس ۲۶: اول... بعد... سپس
۱۵۲	درس ۲۷: بلدی...؟
۱۵۸	درس ۲۸: از شما توقع نداشتم.
۱۶۴	درس ۲۹: دادم ماشینمو تعمیر کنن.
۱۶۸	درس ۳۰: مرور کنیم!


یادت هست که ...




۱. گفت و گورا بخوان 


مسعود: سلام فرزاد جان! عیدت مبارک!

فرزاد: سلام مسعود جان! عید تو هم مبارک!

مسعود: چه عجب از این طرف‌ها؟! فقط باید عید به عید هم دیگه رو ببینیم؟! 

فرزاد: شرمنده‌ام. چند ماه گذشته رو خیلی گرفتار بودم. 

مسعود: حالا کارها رو به راه شده؟ 

فرزاد: آره، خوشبختانه همه چیز مرتبه. باید بیایی و دفترم رو ببینی. یه دفتر و کالت دارم. 

مسعود: حتماً! خوشحال می‌شم. آدرسش کجاست؟

فرزاد: بیا، این کارت منه. آدرس و تلفن روش هست.



- چه عجب از این طرف‌ها: این عبارت را به شوخی و به عنوان گله به دوستی می‌گوییم که بعد از مدّت‌ها به دیدن ما آمده است.

- شرمنده‌ام: معذرت می‌خواهم. این واژه را معمولاً هنگامی به کار می‌بریم که در موردی اشتباه یا کوتاهی کرده، یا مزاحم کسی شده باشیم.

- رو به راه: درست، آن گونه که ما می‌خواهیم باشد.

- دفتر: در فارسی دو معنی دارد: «اتاق یا محل کار» و «آن چه در آن می‌نویسیم».



الف: مسعود و فرزاد در چه زمانی هم دیگر را دیدند؟

.....

ب: چرا مسعود مدتی از فرزاد خبر نداشت؟

.....

پ: شغل فرزاد چیست؟

.....

ت: فرزاد و مسعود چه مدت هم دیگر را ندیده بودند؟ از کجا می فهمی؟

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: رضا خیلی چاق شده. دیگر نیست.

ب: این کتاب نیست. خیلی قدیمی است.

پ: جنس‌های این مغازه خیلی گران است. من جایی را سراغ دارم که جنس‌هایش است.

ت: برای مطالعه باید به جای رفت. جاهای شلوغ برای مطالعه مناسب نیستند.

ث: احمد خیلی ثروتمند بود؛ اما کم‌کم شد.



۱: سلامت باشی!

۲: به سلامت!

۳: اشکالی نداره!

۴: خواهش می‌کنم!

۵: برای شما هم همین‌طور!

الف: متشکرم!

ب: معذرت می‌خوام!

پ: سال نو مبارک!

ت: خدا حافظ!

ث: خسته نباشی!

همه‌ی آدم‌ها وظیفه دارن به هم کمک کنن. ما آدم‌ها مثل اعضای بدنیم. اگه یکی از ما مشکلی داشته باشه، بقیه نمی‌تونن (و نباید) نسبت بهش بی تفاوت باشن. ما با هم زندگی می‌کنیم و مشکل هر کدوم از ما باید مشکل همه‌ی ما باشه. یکی از دلایلی که این همه جنگ توی دنیا پیش می‌یاد، فراموش کردن همینه. اگه ما بدونیم که همه‌ی مردم

دنیا باهم یکی هستن، اون وقت جنگی به وجود نمی‌یاد.

هشتصد سال پیش، سعدی، شاعر معروفِ ایرانی گفته:

که در آفرینش زیک گوهرند»

«بنی آدم اعضای یکدیگرند

این شعر سعدی رو بالای سردرِ سازمان ملل نوشتن.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



می‌یاد = می‌آد = می‌آید



الف:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود (فردوسی)

.....

.....

ب:

ز دانش به اندر جهان هیچ نیست تن مرده و جان نادان یکی است (فردوسی)

.....

.....

پ:

هر کس به من کلمه‌ای بیاموزد، مرا بنده‌ی خود کرده است. (حضرت علی ع)

.....

.....



الف: مدرسه، هتل، اداره، شلوار، خانه

ب: تاریخ، اتو، نخ، قیچی، پارچه

پ: پل، مسجد، مهماندار، قلعه، دانشگاه

ت: جغرافیا، سوزن، ریاضی، فارسی، ادبیات

ث: جوراب، کمر بند، کراوات، کت، فرودگاه



الف: خشکش زد

ب: زهره اش ترکید.

پ: سرم رفت.

ت: هاج و واج مانده است.

ث: رنگش پرید.

ج: بغضش ترکید.

مبارک باشه!

۱. به موقعیت های زیر نگاه کن



پ: معلم نمونه!



ب: بچه سالمه!



الف: شاگرد اول!



ج: عروسی برادرم!



ث: قهرمان!



ت: خانه‌ی جدید!

این افراد در باره‌ی موقعیت‌ها یا اتفاق‌ها و کارهای خوب صحبت می‌کنند. گفت‌وگویی بنویس و به آن‌ها تبریک بگو.



مثال:

الف: آرمان: من شاگرد اوّل شدم!
جدی؟

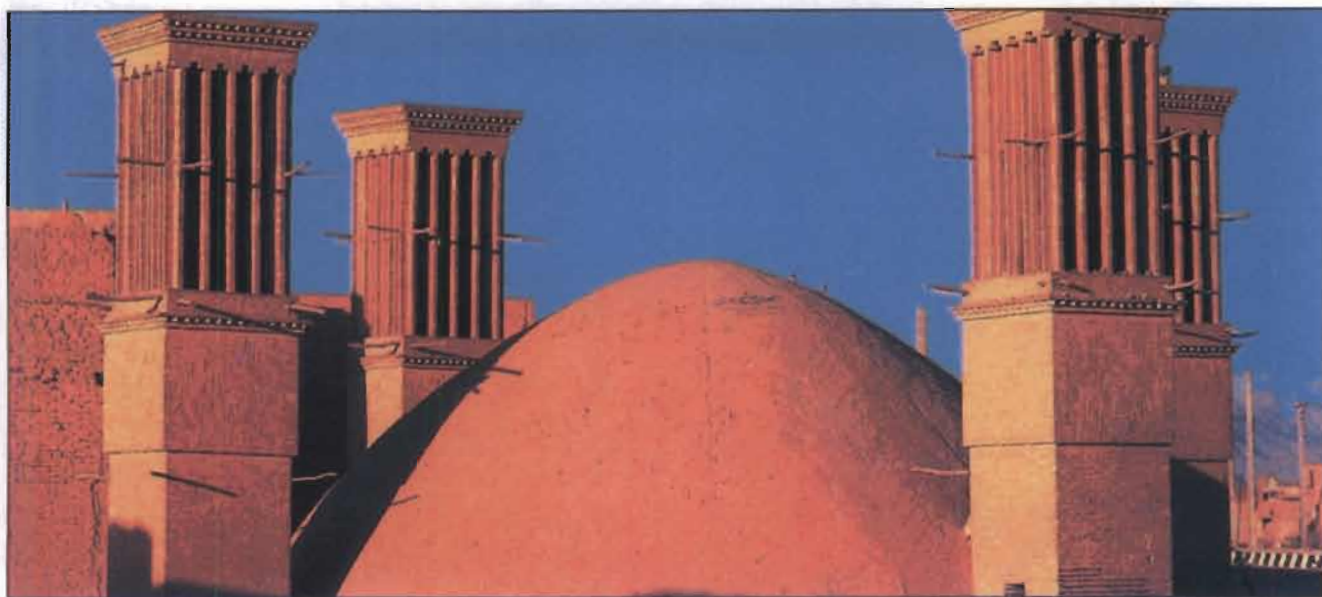
ب:

پ:

ت:

ث:

ج:



شهر بادگیرها

۲. جاهای خالی را با کلمات داده شده پر کن



یکی از شهرهای و جالب ایران، یزد است. یزد در دل کویر قرار دارد و هوایش گرم و خشک است. مردم یزد، انسان هایی و مهربانند و به مشهورند های باستانی و مشهوری در این شهر وجود دارد که هر ساله مورد بازدید صدها قرار می گیرد. همچنین این افراد می توانند از این شهر های بسیار متنوعی به کشورشان ببرند. البته باید گفت که جنبه های یزد هم، علاوه بر محصولات مادی آن، بسیار قابل توجه است. های خوشمزه ی یزد را همه دوست دارند. باقلوا، قطاب و پشمک از معروف ترین شیرینی های یزد هستند که لهجه ی شیرین و زیبای مردم این شهر، در ذهن هر مسافری می ماند. به یزد، «شهر ها» هم می گویند.

۱. شیرینی

۲. مهمان نوازی

۳. بنا

۴. سوغاتی

۵. قدیمی

۶. در کنار

۷. پرتلاش

۸. جهان گرد

۹. معنوی

۱۰. بادگیر



الف: یزد در کجا قرار دارد؟

.....

ب: مردم یزد چگونه آدم‌هایی هستند؟

.....

پ: سوغات یزد چیست؟

.....

ت: با کمک والدینت بنویس: چرا به به شهر یزد، «شهر بادگیرها» می‌گویند؟

.....

۵. با اضافه کردن «ی» به کلمات زیر، صفت نسبی بساز



- ۱. پشم
- ۲. عیسی
- ۳. ایران
- ۴. علی
- ۵. ساری
- ۶. شیراز
- ۷. کاغذ
- ۸. موسی
- ۹. استان
- ۱۰. معنی

۴. کلمات زیر را بر اساس تلفظ حرف آخرشان دسته‌بندی کن



- ۱. موسی
- ۲. صندلی
- ۳. آبی
- ۴. کبری
- ۵. ملی
- ۶. عیسی
- ۷. علی
- ۸. حتی
- ۹. قالی
- ۱۰. مرتضی



الف: تو شهر یزد را دیده‌ای.

.....

ب: شما هر سال برای عید، سفره‌ی هفت سین می‌چینید.

.....

پ: این قهرمان در المپیک هم مدال طلا گرفته بود.

.....

ت: تهران پایتخت ایران است.

.....

ث: می‌خواهم به ایران سفر کنم.

.....



الف: امروز به خانه‌ی خاله‌ام می‌روم. (کجا)

.....

ب: اون لباس قرمز رو می‌خوام. (کدوم)

.....

پ: من دو تا خواهر و یه برادر دارم. (چندتا)

.....

ت: من به صد هزار تومان پول احتیاج دارم. (چه قدر)

.....

ث: فردا با خانواده به مسافرت می‌رویم. (چه وقت، کی)

.....



میازار موری که دانه کش است

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد	که رحمت بر آن تربت پاک باد
«میازار موری که دانه کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است»
مزن بر سر ناتوان دست زور	که روزی در اُفتی به پایش چو مور
گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است	تواناتر از تو هم آخر کسی است
خدا را بر آن بنده بخشایش است	که خلق از وجودش در آسایش است

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



خیلی متأسفم!



۱. به این تصویرها نگاه کن و جمله‌ی مربوط به هر یک را بنویس. کلماتی را که برایت نوشته ایم به کار ببر

ورشکسته

.....

.....

.....



تصادف

.....

.....

.....



گلدان یادگاری خاله ام

.....

.....

.....



۴



مردود

۵



کتاب فارسی

۶



پدربزرگم

۲. فرض کن مادر بزرگ دوست مریض است. با کامل کردن این جمله‌ها، با او هم دردی کن



«دیروز از رضا شنیدم که مادر بزرگت است. خیلی شدم. امیدوارم خوب شود. من ایشان را
چند بار (دیدن) و به ایشان بسیار (احترام گذاشتن). برای سلامتی شان (دعا کردن).»



مثال:

الف) تو خوب درس می خوانی.

ب) تو موفّق می شوی.

پ) اگر خوب درس بخوانی، موفّق می شوی.

حالا جمله های زیر را مانند نمونه باز نویسی کن (الف)

الف) تو سرِ کلاسِ فارسی به طور منظم نمی آیی.

ب) نمی توانی فارسی یاد بگیری.

پ)

الف) تو به دیگران احترام می گذاری.

(ب)

ب) دیگران هم به تو احترام می گذارند.

پ)

الف) تو دختر خوبی نیستی.

(پ)

ب) دوستانت را از دست می دهی.

پ)

الف) ما عجله نمی کنیم.

(ت)

ب) ما به هواپیما نمی رسیم.

پ)

الف) ما تمرین های کتاب فارسی مان را حل نمی کنیم.

(ث)

ب) ما مطالبِ درسی را خوب نمی فهمیم.

پ)



۴. همه‌ی جمله‌های بالا در زمان حال بودند. حالا آن‌ها را به صورت گذشته بنویس

نمونه: اگر خوب درس بخوانی، موفق می‌شوی. ◀ اگر خوب درس می‌خواندی، موفق می‌شدی.

حالا جمله‌های زیر را مانند نمونه باز نویسی کن

(الف)

او در کلاس درس می‌نویسد.

(ب)

او در کلاس درس می‌خواند.

(پ)

او در کلاس درس می‌نوشت.

(ت)

(ث)



۵. از روی این دو بیت شعر «سعدی»، یک بار بنویس

که می‌خوانند ملاحان سرودی

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن

به سالی دجله گردد خشک رودی

اگر باران به کوهستان نبارد

.....

.....

.....

.....



۱. خیلی متأسفم. تسلیت می‌گم.

الف: دیروز آینه‌ی اتاقم شکست.

۲. جدی؟ چیزیت نشد؟

ب: دخترم هفته‌ی پیش به آمریکا رفت.



۳. چه حیف! خیلی قشنگ بود...

پ: دلم برات تنگ شده.



۴. فدای سرت، چیز مهمی نیست.

ت: دیروز پدر بزرگم فوت کرد.

۵. من هم همین‌طور.

ث: گل قشنگِ اتاقم خشک شده.



۶. جدی؟ جاش خالی نباشه!

ج: از بالای تردبون افتادم پایین.



اگر کسی فوت کرده باشد، به خانواده اش «تسلیت» می‌گوییم؛ یعنی با آن‌ها هم دردی می‌کنیم.

وقتی که چیزی، کسی یا فرصت خوبی از دست می‌رود، افسوس می‌خوریم و می‌گوییم: «چه حیف!»، «یا حیف شد»

«فدای سرت» را برای دل‌داری یا به عنوان تعارف می‌گوییم؛ یعنی: اهمیتی ندارد؛ خودت سلامت باشی.

وقتی که یکی از نزدیکان، شما سفر کند، یا از پیش شما می‌رود، اطرافیان به شما می‌گویند: «جایش خالی نباشد.»؛

یعنی آرزو می‌کند که از نبودن آن شخص دلتنگ نباشید.

۷. برای هر یک از کلمات زیر دو صفت مناسب بنویس



نمونه:	آسمان	◀	آسمان آبی،	آسمان ابری
الف:	دریا	◀
ب:	درخت	◀
پ:	نقاش	◀
ت:	هوا	◀
ث:	آهو	◀

۸. مفهوم ضرب المثل های زیر را پیدا کن. سپس از روی ضرب المثل و مفهوم آن یک بار بنویس



الف: تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود.

.....

ب: چاه نکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی.

.....

پ: سگ زرد، برادر سُغال است.

.....

ت: قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.

.....

از پدرت چه خبر؟



۱. هر جمله را با جوابش جور کن



۱. به سلامتی! چشم شما روشن!

الف: به باباتون سلام برسونین.

۲. سلامت باشین! خیلی ممنون!

ب: از رضا چه خبر؟

۳. سلامت باشن.

پ: مادرم فردا از مسافرت برمی‌گرده.

۴. بزرگی تونو می‌رسونم.

ت: آقای احمدی سلام رسوندن.

۵. بد نیست. مشغول امتحاناتشه.

ث: خسته نباشین!



«چشم شما روشن»: نوعی تبریک است. آن را به کسی می‌گوییم که دوست یا فامیلش از سفری برگشته باشد.



نمونه: اخیراً داوود را دیده‌ام. ◀ تازگی‌ها داوود را دیده‌ام. ▶ تازگی‌ها داوود رونیدی؟

الف: اخیراً از پدرم نامه داشتم.

..... ▶

..... ▶

ب: همین دیروز خانه را تمیز کردیم.

..... ▶

..... ▶

پ: جدیداً کتابی خریده‌ام.

..... ▶

..... ▶

ت: سه روز پیش به خانه‌ی عمویم رفتم.

..... ▶

..... ▶

ث: دیشب با خاله‌ام در انگلیس صحبت کردم.

..... ▶

..... ▶



الف: خریداری کرد.

.....

ب: به قتل رساند.

.....

پ: به رشته‌ی تحریر درآورد.

.....

ت: پشتِ سر گذاشت.

.....

ث: به فروش رساند.

.....

ج: موردِ توجه قرار داد.

.....

چ: از دنیا رفت.

.....



چند روزی است که از عمومیم ندارم. او از هفته‌ی پیش به یک مأموریتِ
 رفته است. قرار است که دو ماه در آمریکا و تحقیق کند. عموی
 من استادِ تاریخ است و درس‌های تاریخِ قاره‌های و آمریکا را در
 تدریس می‌کند. او به عنوان یک استادِ تاریخ معتقد است که خوشبختی و
 مردم به دست خود آن‌هاست. یعنی این مردم هستند که باعث یا
 عقب‌ماندگی کشورشان می‌شوند. من امیدوارم وقتی که عمومیم برمی‌گردد، بتوانم روزی
 او را با خودم به مدرسه بیاورم و شما را با او کنم.

۱. بدبختی

۲. اروپا

۳. مطالعه

۴. آشنا

۵. خبر

۶. دانشگاه

۷. پیشرفت

۸. علمی



تو هر قنادی، دو جور شیرینی پیدا می شه؛ شیرینی خشک و شیرینی تر. شیرینی خشک نوعی شیرینی که تقریباً فقط از موادی مثل آرد، مربا و شکر درست می شه. اما شیرینی تر خامه، شکلات و کریم داره. برای همینه که نمی شه اونو خیلی نگه داشت؛ چون زود خراب می شه. ما ابرونی ها برای هر مناسبتی،

شیرینی مخصوص به اون مناسبت رو می خوریم؛ مثلاً تو ماهِ رمضان {رمضان} معمولاً «زولبیا» و «بامیه» می خوریم. توی عروسی ها همه جور شیرینی پیدا می شه؛ هم تر، هم خشک؛ اما جالب اینه که ما حتی برای مراسم ختم هم شیرینی های مخصوصی مثل «برشتوک» و «حلوا» داریم. هر کدوم از شهرای ایران هم برای خودشون شیرینی های خوشمزه ای دارن که همه ی مردم ایران اونا رو دوست دارن؛ مثل «باقلوا»، «قُطَاب»، «نون برنجی» و «سوهان».

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: چند نوع شیرینی در قنادی ها پیدا می شود؟

.....

ب: کدام شیرینی را بیش تر می توان نگه داشت؟

.....

پ: «تر» یعنی «خیس». آیا «شیرینی تر» به معنای «شیرینی خیس» است؟ چرا؟

.....

ت: معمولاً در مراسم ختم، چه نوع شیرینی هایی استفاده می شود؟

.....

ث: مردم ایران در ماه رمضان چه شیرینی هایی می خورند؟

.....

ج: از شیرینی های محلی ایرانی، کدام یک را می شناسی؟

.....



.....	۱. دان	الف: کار
.....	۲. مند	ب: هنر
.....	۳. بان	پ: دانش
.....	۴. چه	ت: نمک
.....	۵. گر	ث: قالی
.....	۶. گاه	ج: در



جوجه‌ی نافرمان

گفت با جوجه، مرغکی هشیار	که ز پهلوی من مرو به کنار
گربه را بین که دم علم کرده	گوش‌ها تیز و پشت خم کرده
جوجه گفتا که مادرم ترسوست	به خیالش که گربه هم لولوست
گربه حیوان خوش خط و خالیست	فکر آزارِ جوجه هرگز نیست
سه قدم دور تر شد از مادر	آمدش آن چه گفته بود بر سر
گربه ناگاه از کمین برجست	گلوی جوجه را به دندان خست
به دهن بر گرفت و رفت چو باد	مرغ بیچاره در پیش افتاد
گربه از پیش و مرغ از دنبال	ناله‌ها کرد و زد بسی پر و بال
لیک چون گربه جوجه را بر بود	ناله‌ی مادرش ندارد سود



«پروین اعتصامی»

.....

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

شنیدی که.....

۱. به تصویرهای زیر نگاه کن و بنویس چه اتفاقی افتاده است



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



جشنواره،

انقلاب،

دربار،

مطرح،

سینماگر،

جایزه،

دوربین،

بین‌المللی

الف: «عباس کیارستمی» یک معروف ایرانی است.

ب: امسال توانستیم جایزه‌ی اوّل ی نقاشی ژاپن را ببریم.

پ: در سال ۱۳۵۷ در ایران شد.

ت: بچه‌ها! اگر درباره‌ی درس امروز سوآلی دارید، لطفاً کنید.

ث: کسانی که بتوانند به سوآل من جواب درست بدهند، ی خوبی می‌گیرند.

ج: سینما در ایران ابتدا مخصوص استفاده‌ی بود.

چ: چه طور می‌خواهی عکس بگیری؟ تو که عکاسی نداری!

ح: مدرسه‌ی ما یک مدرسه‌ی است. در آن از همه‌ی کشورها شاگرد وجود دارد.



استان	مرکز استان	سوغاتی	فاصله‌ی مرکز استان تا تهران	دیدنی‌ها
اصفهان	اصفهان	سوهان و گز	۴۱۴ کیلومتر	چهل ستون - عالی قاپو
خراسان	مشهد	زعفران	۹۲۴ کیلومتر	حرم امام رضا
فارس	شیراز	خاتم	۸۹۵ کیلومتر	حافظیه

الف: فاصله‌ی شیراز تا تهران چه قدر است؟

.....

ب: مرکز استان خراسان کدام شهر است؟

.....

پ: سوغات اصفهان چیست؟

.....

ت: از دیدنی‌های اصفهان، کدام را می‌شناسی؟

.....

ث: زعفران سوغات کدام استان است؟

.....



به بچه‌ی گاو، می‌گویند.

به بچه‌ی مرغ، می‌گویند.

به بچه‌ی سگ، می‌گویند.

به بچه‌ی اسب، می‌گویند.

به بچه‌ی بز، می‌گویند.

به بچه‌ی گوسفند، می‌گویند.

به همسرِ قوچ، می‌گویند.

به همسرِ اسب، می‌گویند.

به همسرِ مرغ، می‌گویند.

۵. به جمله‌های زیر نگاه کن. برای هر کلمه که احتیاج به تشدید دارند، تشدید بگذار



الف: حقوق ماهیانه‌ی پدرم ۳۰۰۰ دلار است.

ب: هر کسی باید از حق خودش دفاع کند.

پ: خط فارسی مانند خط عربی است.

ت: دوچرخه‌سوار از خط پایان گذشت.

ث: دفترچه‌ام را خط کشی کردم.

ج: این فروشگاه خاص لباس‌های زنانه است.

۶. از روی شعر زیر دوبار بلویس



لوح سیمینش در کنار نهاد
«جوهرِ اُستاد به ز مهر پدر»

پادشاهی پسر به مکتب داد
بر سرِ لوح او نوشته به زر:

.....

.....



سیمین = نقره‌ای



(الف)

الف: رضا دانش آموز است و در نیویورک درس می خواند.

ب: رضا برادر من است.

پ:

(ب)

الف: خانم نادری ایرانی است و در آمریکا زندگی می کند.

ب: خانم نادری معلم فارسی ماست.

پ:

(پ)

الف: خانه‌ی مادر بزرگم بزرگ و باصفاست.

ب: خانه‌ی مادر بزرگم پر از مرغ و خروس است.

پ:

(ت)

الف: مینا پنج ساله است و به مهد کودک می رود.

ب: مینا دختر خیلی خوب و مؤدبی است.

پ:

(ث)

الف: «غلامرضا تختی» قهرمان کشتی المپیک بود.

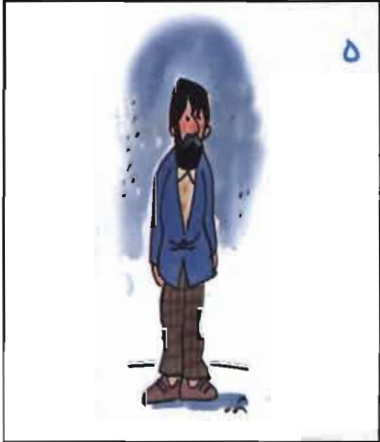
ب: «غلامرضا تختی» در جوانی درگذشت.

پ:

نمی دونم قیافه اش چه جوریه

۱. به هر کدام از این تصویرها نگاه کن و بنویس ظاهر این افراد چگونه است





.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۲. مخالف کلمه های زیر را بنویس. بعد، هر دورا در یک جمله به کار ببر

الف: ارزان:

جمله:

ب: تنبل:

جمله:

پ: نزدیک:

جمله:

ت: قوی:

جمله:

ث: زود:

جمله:



۳. در جاهای خالی، عکس خودت و پدر (یا مادرت) را بچسبان. بعد آن‌ها را توصیف کن

پدر (یا مادرت)

عکس خودت

.....

.....



الف:

تصویر مردی را بکش که:

چاق است.

سبیل دارد.

قد بلند است.

مومشکی است.

موهایش کوتاه است.

ب:

تصویر زنی را بکش که:

لاغر است.

موبور است.

موهایش بلند است.

قدش متوسط است.

روی گونه‌ی راستش، یک خال دارد.



۵. با اضافه کردن پیشوند «به» یا پسوند «انه»، قید بساز. بعد، هر کدام را در یک جمله به کار ببر

قید:

الف: شاعر:

ب: سرعت:

پ: راحتی:

ت: دلیر:

ث: خوبی:

ج: شدت:

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۶. با نوشتن بقیه‌ی جمله‌ها، داستان زیر را کامل کن

شتر و گرگ و روباهی همسفر شدند. آذوقه‌ی آن‌ها در این سفر فقط یک قطعه نان بود. وقتی که خواستند در مسیر استراحت کنند، بر سر آن نان بین آن‌ها دعوا شد. قرار شد که هر کس که بزرگ‌تر است، نان را بخورد. شیر گفت: من دو روز قبل از پیدایش جهان به دنیا آمدم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: ساعت

ت: طلا

ب: آرایش

ث: سفال

پ: مسافر

ج: آهن



فروتنی

یکی قطره باران ز آبری چکید
 که جایی که دریاست، من کیستم
 چو خود را به چشم حقارت بدید
 سپهرش به جایی رسانید کار

خجل شد، چو پهنای دریا بدید
 گر او هست، حقاً که من نیستم
 صدف در کنارش به جان پرورید
 که شد نامور لؤلوی شاهوار

بلندی از آن یافت کاو پست شد
 در نیستی کوفت تا هست شد

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

چه جور آدمیه؟

۱. دو نفری را که در هر تصویر می‌بینی، درباره‌ی کسی حرف می‌زنند.
به هر تصویر نگاه کن و گفت و گوی کوتاهی برای هر کدام بنویس



مدیر مدرسه جدی، سخت‌گیر



معلم فارسی مهربان، باحوصله



هم کلاس جدی، صمیمی، زحمت‌کش





- | | |
|--|------------|
| الف: مرد مجرم به خاطر جرمی که مرتکب شده بود، به منطقه‌ی بد آب و هوایی شد. | موذّب، |
| ب: بعضی‌ها معتقدند که معلّم‌ها باید کمی باشند تا بچه‌ها بهتر درس بخوانند. | لرزش، |
| پ: پدر بزرگم خیلی پیر شده است. هم چشم‌هایش به سختی می‌بینند و هم دستانش دارند. | فال‌گیر، |
| ت: خاتم، یکی از ترین سوغاتی‌های ایرانی است. | تبعید، |
| ث: دانش‌آموزان و درس‌خوان را همه دوست دارند. | نفیس، |
| ج: مدیر مدرسه‌ی ما خیلی است و اجازه نمی‌دهد کسی از قانون سرپیچی کند. | مقرراتی، |
| چ: ها معمولاً افراد حقّه‌بازی هستند. آن‌ها نمی‌توانند واقعیت را در باره‌ی آینده‌ی ما بگویند. | دورافتاده، |
| ح: این سربازهای رشید در مناطق سخت و ی کشور خدمت می‌کنند. | سخت‌گیر |

۳. به کدام یک از کلمه‌های زیر می‌توان «یش» اضافه کرد تا اسم مصدر ساخته شود؟ آن‌ها را پیدا کن و بعد از اضافه کردن «یش» و ساختن اسم مصدر، در یک جمله به کار ببر



- | | |
|-------|------------|
| | الف: پَر: |
| | ب: آخِر: |
| | پ: سَر: |
| | ت: کوش: |
| | ث: نَرَم: |
| | ج: فِشَار: |
| | چ: لَرز: |

۴. در هر ردیف از کلمه‌ها، زیر آن‌هایی که صفت مفعولی هستند، خط بکش



الف: خانه،	پسته،	سوخته،	توله،	ریخته
ب: بریده،	پاره،	لبه،	شکسته،	صفحه
پ: زرده،	شیفته،	افتاده،	تیشه،	سبزه

۵. در کلمات زیر پیشنهاد یا پیشنهادهای مناسب را انتخاب کن و معنی کلمه‌های جدید را بنویس



نا/بی/با	ادب:	نا/بی/با	حال:
نا/بی/با	بینا:	نا/بی/با	دقت:
نا/بی/با	سواد:	نا/بی/با	شعور:
نا/بی/با	هنر:	نا/بی/با	شنوا:

۶. از روی سرمشق زیر دو بار بنویس



که مرا شوقِ درس خواندن داد
در دل من، محبتِ استاد

حمد بر کردگارِ یکتا باد
در سر من هوایِ درس نهاد

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: نقاش

.....

ب: چشم

.....

پ: پیرمرد

.....

ت: ایران

.....



معلم جدید فارسی ما دیروز اُمد سرِ کلاس. خیلی صمیمی و مهربونه. اول کتابمون رو به ما معرفی کرد، بعد خواهش کرد که برای جلسه‌ی دیگه حتماً همه با کتابمون بریم سرِ کلاس. بعد هم آزمون خواست که تمرینای درسِ اولِ کتاب کار رو تو خونه حل کنیم تا اشکال هامون مشخص بشن. معلم ما هم مهربونه، هم ظاهر خوبی داره. قد بلندی داره و خیلی مرتب و تمیزه. موهای سیاه کوتاه داره و عینک می‌زنه.

.....

.....

.....

.....

.....

اون جا چه جور جاییه؟

۱. در هر تصویر، یکی از دو نفر در مورد یکی از شهرهای ایران و مردمش برای دیگری توضیح می‌دهد. گفت و گوی آن‌ها را بنویس. برای راهنمایی، کلماتی را برایت نوشته‌ایم



الف: اصفهان توریستی سرحال و شاد

.....

.....

.....

.....



ب: مشهد بزرگ مذهبی

.....

.....

.....

.....



پ: یزد گرم صمیمی

.....

.....

.....

.....



شیراز	باستانی	فَعَال
-------	---------	--------

ت:

.....

.....

.....

.....



همدان	سرد	مهربان
-------	-----	--------

ث:

.....

.....

.....

.....



رامسر	دریا	ساحل
-------	------	------

ج:

.....

.....

.....

.....

۲. به کلمه های زیر نگاه کن. بعد، کلمه های «هم معنی» و «مخالف» آن ها را بنویس



الف: خوش اخلاق:

ب: برخاستن:

پ: سخت گیر:

ت: درس خوان:

ث: مرتب:

.....

.....

.....

.....

.....

۳. با هم جور کن. بعد، با هر کلمه یک جمله بساز



الف: دانش

۱. گر:

ب: نمک

۲. چه:

پ: سفال

۳. گاه:

ت: بخاری

۴. ک:

ث: بیل

۵. ساز

ج: آدم

۶. دان

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۴. در هر کدام از جمله‌های زیر، یک قسمت را می‌توان به فریبه حذف کرد. آن قسمت را مشخص و جمله را بازنویسی کن

الف: از پنج سالگی تا هفت سالگی به این مهد کودک می‌آمدم.

.....

ب: من دو چرخه دارم و عروسک دارم.

.....

پ: این کتاب‌های سبز را می‌خواهم و آن مدادهای قرمز را می‌خواهم.

.....



۵. جمله‌های زیر را جمع بند

الف: کتاب خوب دوست انسان است.

.....

ب: ورزشکار قوی در المپیک مدال طلا گرفت.

.....

پ: نباید این گل زیبا را از بوستان چید.

.....

ت: انسان دانا هیچ وقت ناامید و دلسرد نمی‌شود.

.....



مثال: آرایش + گر ◀ آرایشگر موهای مرا کوتاه کرد.

- الف: رفت + ◀
- ب: آهن + ◀
- پ: مس + ◀
- ت: کوزه + ◀
- ث: کار + ◀



عکاس: دیروز با پدرم پیش عکاس رفتیم. دیروز با پدرم به عکاسی رفتیم.

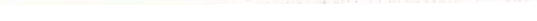
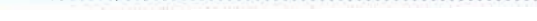
حالا با کلمه های زیر جمله بساز:

- ◀ خیاط:
- ◀ نانوا:
- ◀ دندانساز:
- ◀ آهنگر:
- ◀ فرش فروش:



اشکِ یتیم

<p>فریادِ شوق بر سرِ هر کوی و بامِ خاست کین تابناک چیست که بر تاج پادشاست دانیم آن قدر که متاعی گران بهاست «این اشکِ دیده‌ی من و خونِ دلِ شماست این گُرگ، سال هاست که با گله آشناست آن پادشا که مالِ رعیت خورد، گداست تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست.» «پروین اعتصامی»</p>	<p>روزی گذشت پادشهی از گذرگهی پُرسید: زان میانه یکی کودکِ یتیم آن یک جواب داد: چه دانیم ما که چیست نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت: ما را به رخت و چوبِ شبانی فریفته است آن پارسا که ده خرد و ملک، رهن است بر قطره‌ی سرشکِ یتیمان نظاره کن</p>
--	--



چه اتفاقی افتاد؟



۱. به این تصویرها نگاه کن و به ترتیب بنویس
که چه اتفاقی افتاده است



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

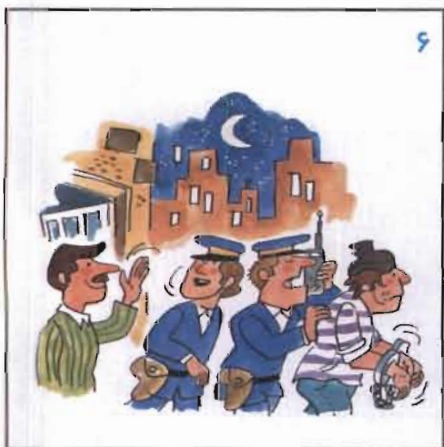
.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



(الف) ۱. زیبا ۲. خطرناک

(ب) ۱. مهربان ۲. مهمان نواز

(پ) ۱. بی ادب ۲. نامنظم

(ت) ۱. کوچک ۲. سریع

(ث) ۱. درس خوان ۲. وقت شناس



۵	۴	۳	۲	۱	
رساندم.	به خانه اش	علی را	دیروز	من	الف:
	به مدرسه				ب:
بردیم.			دوان دوان		پ:
	به بیمارستان	پدرش را	به سرعت		ت:
				مهدی	ث:

۴. به کلمات زیر نگاه کن و آن‌ها را با توجه به صدای آخرشان دسته‌بندی کن. بعد با دو واژه از هر گروه یک جمله بنویس



جمله‌ی ۱:

جمله‌ی ۲:

ماه

کوه

میوه

سیاه

خانه

گاه

شانه

پایه

راه

فایده

۵. به کلمات زیر نگاه کن. از آن‌ها صورت‌های مکرر بساز و بعد در یک جمله به کار ببر



دوان دوان به خانه‌ی عمویم رفتم.

مثال: دوان دوان

الف: کم:

ب: تند:

پ: یواش:

ت: آرام:

ث: آهسته:





همه از خاکِ پاکِ ایرانیم
 مهربان همچو جسم با جانیم
 ما گروهِ وطن پرستانیم
 جان و دل، رایگان بیفشانیم
 «ایرج میرزا»

ما که اطفال این دبستانیم
 همه با هم برادر وطنیم
 وطن ما به جای مادر ماست
 گر رسد دشمنی برای وطن



الف: سرش به سنگ خورد.

ب: از هولِ حلیم، افتاد تو دیگ.

پ: هر کس خربزه بخورد، پای لَرزش هم می‌نشیند.

ت: دستم را گذاشت توی حنا.

مرور کنیم!



۱. هر یک از جمله‌های زیر را با جوابشان جور کن

۱. چشم شما روشن!

الف: فردا مدرسه‌ها تعطیلند!

۲. متشکرم. بزرگی شما را می‌رسانم.

ب: من این ترم شاگرد اول شدم.

۳. به همچنین!

پ: دیروز رفتم زیارت.

۴. سلامت باشی!

ت: دیروز گلدان زیبای خانه‌ی ما شکست.

۵. قبول باشه!

ث: عید شما مبارک!

۶. آخ جون! چه عالی!

ج: خسته نباشی!

۷. چه حیف! خیلی متأسفم!

چ: فردا پدرم از مسافرت بر می‌گردد.

۸. جدی می‌گی؟! تبریک می‌گم!!

ح: خدمت پدر سلام برسانید.



الف: من با ماشین حساب، تمرین‌هایم را حل می‌کنم. (چه طور؟)

ب: رفت بیرون. (چرا؟)

پ: پنج‌شنبه‌ها کلاس فارسی تشکیل می‌شود. (کی؟)

ت: من دو خواهر و سه برادر دارم. (چند تا؟)

ث: دیروز با پرویز و کامبیز به تئاتر رفتیم. (کجا؟)

ج: دیروز چهار قالی از خانه‌ی ما به سرقت رفت. (چه چیزی؟)

چ: هشت کیلو رنگ لازم است. (چند؟)



الف: آرمان امتحاناتش را با موفقیت پشت سر گذاشت.

ب: در این فروشگاه، فرش‌های ایرانی را به فروش می‌رسانند.

پ: این نویسنده، سالی دو کتاب و سه مقاله به رشته‌ی تحریر در می‌آورد.

ت: مردم در این فروشگاه، لوازم خانگی خریداری می‌کنند.

ث: این قاتل بی‌رحم تا به حال هشت نفر را به قتل رسانده است.



(الف)

۱. با دوستانت فارسی صحبت می‌کنی.
۲. حرف زدنت تقویت می‌شود.

(ب)

۱. پول‌هایت را جمع کن.
۲. می‌توانی یک رایانه بخری.

(پ)

۱. فیلم‌های ایرانی نگاه کن.
۲. با فرهنگ ایرانی بیش‌تر آشنا می‌شوی.

(ت)

۱. تلاش نمی‌کنی.
۲. موفق نمی‌شوی.

(ث)

۱. تمرین‌هایت را حل می‌کنی.
۲. درس را یاد می‌گیری.

۵. جمله‌های زیر را با «که» موصول به هم وصل کن. تغییرات لازم را انجام بده



(الف) الف: هواپیمایی سقوط کرد
ب: خلبان هواپیما عموی من بود.

(ب) الف: لوازم را خریدم.
ب: لوازم بسیار ارزان قیمت بودند.

(پ) ۱. مردی با تو صحبت می کرد.
۲. او پدر من است.

(ت) ۱. از ماشین راضی نبودم.
۲. ماشین را تازه فروختم.

(ث) الف: کتاب را خواندی.
ب: پدرم کتاب را نوشته است.

۶. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی قرار بده.



الف: هفت ژاپنی، امروز از تخت جمشید دیدن کردند.
ب: «عباس کیارستمی» و «مجید مجیدی» دو ارزشمند ایرانی هستند.
پ: لطفاً خودتان را به بیمارستان برسانید. برادرتان تصادف کرده است.
ت: یزد پشمک، قطاب و دیگر شیرینی‌ها است.
ث: معلم به معنی «معلم نامهربان» نیست؛ بلکه کسی است که کارش را با جدیت انجام می دهد.
ج: برای ترقی و ، هیچ چاره‌ای جز تلاش و کوشش وجود ندارد.
چ: محسن را ندیده‌ای؟ دلم برایش خیلی تنگ شده است!
ح: فیلم «رنگ خدا» تا به حال چندین جایزه‌ی دریافت کرده است.

سخت گیر،
به سرعت،
بین المللی،
پیشرفت،
جهان گرد،
سوغاتی،
تازگی‌ها،
سینماگر



.....

.....

.....

.....

.....



الف: دانشجوی جوان، امید آینده‌ی کشورش است.

ب: پزشکِ خوب، جانِ بیمار را نجات می‌دهد و پزشکِ بد، موجبِ مرگِ بیمار می‌شود.

پ: دانش آموزِ خوب، در امتحانات تقلب نمی‌کند.

ت: ایرانی مهاجر در همه جا یاورِ دوستانش است.

ث: ورزشکارِ واقعی، هیچ وقت در مسابقه کلک نمی‌زند.



شما، موسیقی ایرانی دوست دارید؟ تا حالا موسیقی ایرانی شنیدین؟ منظورم فقط موسیقی پاپ نیست. منظورم موسیقی اصیله. موسیقی ایرانی سابقه‌ی طولانی و درخشانی داره. قدیمی‌ترین صفحه‌های موسیقی که برامون مونده، مربوط به حدود ۱۰۰ سال پیشه؛ یعنی دوره‌ی قاجاریه؛ اما تاریخِ موسیقی ایرانی به خیلی قدیم‌تر، یعنی به دوران پیش از اسلام برمی‌گرده و از میون معروف‌ترین آهنگسازان ایرانی، افرادی مثه «باربد» و «نکیسا» رو به خاطر می‌یاره.

چرا ناراحتی؟

۱. دلیل ناراحتی هر یک را بنویس.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۲. گفت و گوی زیر را کامل کن



مهدی: اخمات تو همه ... چی شده؟
أمید: دست رو دلم نذار، گرفتاریام خیلی زیادن.
مهدی: مثلاً چی؟

أمید: دیروز اومد و گفت: «باید اجاره خونه رو کنین.» منم که می دونی، حقوقم
خیلی از طرف دیگه، پسرم داره می ره یه شهر دیگه بخونه. دخترم هم هفته ی
دیگه با نامزدش زنم سه روز پیش از روی نردبون زمین و سه جای
دستش، بعد ...

مهدی: بسّه دیگه! بسّه! ... واقعاً حق داری که ناراحت باشی!
أمید: اگه تو جای من بودی چه کار ؟

مهدی: من همه ی این کارارو با هم انجام (فعل منفی). فکر می کنم هر کدوم از این کارارو باید
جداگانه انجام

۳. گفت و گوی بالا را به گونه ی نوشتاری باز نویسی کن



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۴. در گفت و گوی «۲»، دو اصطلاح «اخمات تو همه» و «دست رو دلم نذار» را خواندی. آیا معنی آن‌ها را می‌دانی؟ بنویس.

الف: اخمات تو همه:

ب: دست رو دلم نذار:

حالا معنی این اصطلاحات را هم پیدا کن و بنویس.

پ: خدا از دهنش بشنوه:

ت: چشمم آب نمی خوره:

ث: اگر کاردش بزنی، خونش در نمی‌آد:

ج: اعصابم خرد شده:



۵. با کسی که جمله‌ی زیر را می‌گوید، هم‌دردی کن

الف: برادرم برای همیشه به اروپا رفت.

.....

ب: گلدان قدیمی مادرم شکست.

.....

پ: دیروز پدر بزرگم فوت کرد.

.....

ت: با رئیس‌م دعوا کردم.

.....



الف: پنجاه نفر از دانشمندان ایرانی به کنفرانسی در نیویورک رفتند.

.....

ب: چهارده هزار دانشجو در این دانشگاه درس می‌خوانند.

.....

پ: هشت صد خانه در سال جاری ساخته شده است.

.....

ت: هشت میلیون کودک در آفریقا دُچار گرسنگی هستند.

.....

ث: شش میلیارد انسان روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند.

.....



(الف)

الف: اصفهان، زیباست.

ب: اصفهان قدیمی است.

پ:

(ب)

الف: شهرهای بزرگ شلوغند.

ب: شهرهای بزرگ، کثیف هستند.

پ:

(پ)

الف: مادرم مهربان است.

ب: مادرم هنرمند است.

پ:

(ت)

الف: مهرداد درس خوان است.

ب: مهرداد ورزشکار است.

پ:

(ث)

الف: سیگار کشیدن، هوا را آلوده می‌کند.

ب: سیگار کشیدن برای سلامتی ضرر دارد.

پ:

(ج)

الف: زبان فارسی شیرین است.

ب: زبان فارسی ساده است.

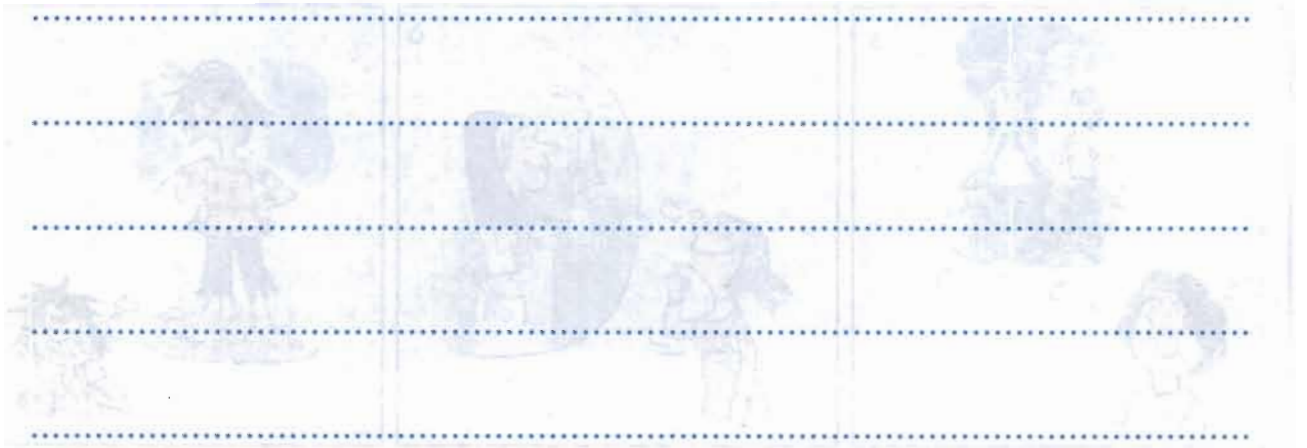
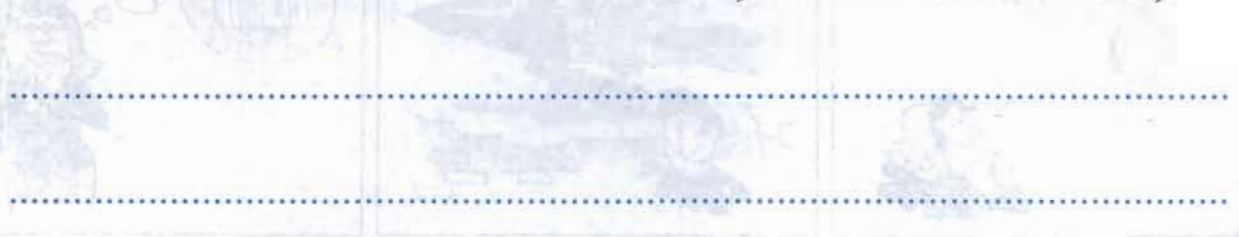
پ:



روزی، پادشاهی تصمیم گرفت برای خودش وزیری انتخاب کند.

چون به اطرافیان‌ش اعتماد نداشت، دستور داد تا اولین کسی را که از دروازه‌ی شهر وارد می‌شود، به

عنوان وزیر به دربار بیاورند. مردم به کنار دروازه‌ی شهر رفتند و منتظر ماندند.....



می‌خواهی چه کار کنی؟



۱. به تصویرها نگاه کن و بگوهر
کس می‌خواهد چه کار کند



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



نمونه: علي مي خواهد ورزشكار شود.

پس: بايد به باشگاه برود، ورزش كند، در مسابقات شركت كند و توصيه هاي مربى را انجام دهد.



الف: مهرداد مي خواهد هنرپيشه شود.

پس:



ب: بهناز مي خواهد دكتر شود.

پس:



پ: آرمان مي خواهد در باره ي ايران بيشتري بداند.

پس:



ت: سارا مي خواهد آشپز ورزيده اي شود.

پس:



نمونه: قبل از این که به دنیا بیاید، پدرش مرده بود.

الف: قبل از این که تو حرفت را (زدن)، من منظورت را (فهمیدن).

ب: قبل از این که تو به دانشکده (آمدن)، او فارغ التحصیل (شدن).

پ: آن‌ها قبل از این که موسیقی را ضبط (کردن)، آهنگ آن را (ساختن).

ت: قبل از این که ما به بیمارستان (رسیدن)، مریض را به اتاق عمل (بردن).

ث: قبل از این که دستگاه فاکس (اختراع شدن)، تلفن (اختراع شدن).



الف: نهد شاخِ پرمیوه، سر بر زمین.

.....

ب: شنیدن کی بود مانند دیدن.

.....

پ: کبوتر با کبوتر، باز با باز.

.....



ستاره:	صفحه:
زنده:	گوشه:
برده:	سایه:
رفته:	بچه:
جنبنده:	میوه:
مرده:	ماهی تابه:
گوینده:	چشمه:
شنونده:		



الف: ستارگان و سیارات بسیاری در وجود دارند.

ب: پدر بزرگ من می گوید: «انسان باید همیشه با گذشت باشد و از کسی به دل نگیرد.»

پ: بهترین تفریح، رفتن به محیط پاک در روزهای تعطیل است.

ت: در سال های قدیم، مردم آمریکا از سیاه پوستان به عنوان استفاده می کردند.

ث: هیچ جا امن تر از مادر نیست.

ج: «علی صدر» نام یک بسیار دیدنی در «همدان» است.

آغوش،

کینه،

برده،

غار،

کوهستان،

فضا



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



غرورِ جوانی

دل دردمندش به آذر بتافت	جوانی سر از رأی مادر بتافت
که ای سُست مهرِ فراموش عهد	چو بیچاره شد، پیشش آورد مهد
مگس راندن از خود مجالت نبود؟	نه در مهد نیروی حالت نبود؟
که امروز سالار و سرپنجه‌ای	تو آنی کزان یک مگس رنجه‌ای

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اشکال نداره؟



۱. به تصویرها نگاه کن. شخصی سؤال می‌کند.

با توجه به علامت «+» یا «-» به او جواب بده.

۳

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....

۲

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۱

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....

۶

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۵

الف:.....

«-».....

ب:.....

.....

۴

الف:.....

«+».....

ب:.....

.....



الف: بیشتر زرتشتیان ایران در یزد زندگی می‌کنند. به همین دلیل های زیادی در یزد وجود دارد.

ب: مردم ایران به کشور و سنت‌هایشان بسیار دارند.

پ: لطفاً برو و برای آتش کمی جمع کن.

ت: آب و هوای کوهستان بسیار و فرح‌بخش است.

ث: در ایران، های بزرگ و زیبایی مثل «سعدآباد» و «نیاوران» وجود دارد.

ج: اگر روی آتش، نفت بریزی، ناگهان اش زیاد می‌شود.

دلپذیر،

دل بستگی،

شعله،

کاخ،

آتشکده،

هیزم



الف: چرا سیگار کشیدن در اتوبوس اشکال دارد؟

.....

ب: چرا چیدن گل‌های پارک اشکال دارد؟

.....

پ: چرا آشغال ریختن در خیابان اشکال دارد؟

.....

ت: چرا عکس گرفتن از پادگان‌ها و سفارت‌خانه‌ها اشکال دارد؟

.....

ث: چرا بلند حرف زدن و خندیدن در کتابخانه اشکال دارد؟

.....



این تابلوی ورود ممنوع است. یعنی: ورود به این خیابان ممنوع است و اشکال دارد.



حالاتو بگو:



الف: این تابلوی است. یعنی:



ب: این تابلوی است. یعنی:



پ: این تابلوی است. یعنی:



ت: این تابلوی است. یعنی:



می شه گل چید؟

می شه گل بچینم؟

گل چیدن

.....

.....

الف: تلفن زدن

.....

.....

ب: دست زدن

.....

.....

پ: پارک کردن

.....

.....

ت: استراحت کردن

.....

.....

ث: سیگار کشیدن

.....

.....

ج: غذا خوردن



جمعه به مکتب آورد، طفلِ گریزپای را

درس معلّم آر بود زمزمه‌ی محبّتی

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



لباس اینشتین

اینشتین زندگی ساده‌ای داشت. او در مورد لباس‌هایی که به تن می‌کرد، بسیار بی‌اعتنا بود. روزی، یکی از شاگردانش از او پرسید: «استاد! چرا برای خودتان یک لباس نو نمی‌خرید؟» اینشتین لبخندی زد و پاسخ داد: «چه احتیاجی است؟ این جا همه مرا می‌شناسند و می‌دانند من که هستم.» اتفاقاً پس از چند ماه، همان شاگرد در شهر دیگری با اینشتین رو به رو شد و چون همان پالتوی کهنه را به تن او دید، با حیرت پرسید: «باز هم که این پالتو را به تن دارید!» اینشتین جواب داد: «چه احتیاجی است؟ این جا که کسی مرا نمی‌شناسد.»



۱. به این تصویرها نگاه کن و بر اساس آن‌ها، گفت و گوی کوتاهی بنویس



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



آذر: فردا تولدمه. می تونی بیای خونهمون؟

مینا: تبریک می گم! امیدوارم ولی نیستم.

آذر: چرا؟

مینا: ممکنه فردا مهمون عمو و زن عموم از شهرستان می آن.

آذر: مطمئنی که فردا می آن؟

مینا: نه. برای همینه که فکر می کنم بتونم

آذر: به هر حال منتظرم.



آذر:

مینا:

آذر:

مینا:

آذر:

مینا:

آذر:

۳. با کمک بزرگ‌ترها معلوم کن، کدام یک از فعل‌های زیر را می‌توان به جای «کردن»، با «نمودن» هم نوشت



ج: اشاره کردن

الف: امضا کردن

چ: بازی کردن

ب: اضافه کردن

ح: بیدار کردن

پ: شلوغ کردن

خ: آرایش کردن

ت: سلام کردن

د: کامل کردن

ث: تمیز کردن

۴. در جمله‌های زیر، فاعل (انجام دهنده‌ی عمل) را حذف کن



الف: کمال‌الملک، تابلوی «کاخ گلستان» را در دوره‌ی قاجار کشید.

.....

ب: رضا کتاب را از قفسه بیرون آورد.

.....

پ: موریانه‌ها همه چیز را از بین بردند.

.....

ت: روباه سگ را گول زد.

.....



۵. این متن را به گونه‌ای دیگر و با کلماتی دیگر بازنویسی کن. به کلماتی که زیرش خط کشیده شده است، توجه کن.

در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلاب شد. کسی که در آن زمان شاه ایران بود، یعنی محمد رضا شاه، به

شاپور بختیار، که در آن زمان نخست‌وزیر بود، دستور داد که مردم را سرکوب کند. اما بختیار به عنوان

رئیس دولتی که در آن زمان بر سر کار بود، نتوانست در مقابل مردم مقاومت کند. سرانجام، انقلاب

مردم ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۸ م) به پیروزی رسید.



عصر،

فرمان،

قیام،

سلطه،

بردباری،

مستضعف

الف: مردم ایران در سال ۱۳۵۷ علیه شاه وقت کردند.

ب: امروزه، ما در ارتباطات زندگی می کنیم.

پ: با تلاش و می توان به بالاترین موفقیت ها در زندگی دست یافت.

ت: وظیفه ی دولت این است که به مردم محروم و توجه بیشتری داشته باشد.

ث: حمله از طرف فرمانده صادر شد.

ج: در بعضی از کشورها، مردم زیر ی حکومت های ستمگر زندگی می کنند.



الف: سرزده به خانه ی ما آمد.

.....

ب: حالم را گرفت.

.....

پ: با یک گل بهار نمی شود.

.....

ت: من زیر بار این کار نمی روم.

.....

ث: پایت را از این ماجرا بیرون بکش.

.....



شب تاریک رفت و آمد روز وه، چه روزی چو بخت من پیروز
پادشاه ستارگان امروز از افق سر برون نکرده هنوز
باز شد دیدگان من از خواب به به از آفتاب عالم تاب
یک طرف ناله‌ی خروس سحر بانگ «الله اکبر» از یک سر
از صدای نوازش مادر وز سخن های دلپذیر پدر
باز شد دیدگان من از خواب به به از آفتاب عالم تاب
از افق صبحدم سپیده دمید آسمان همچو نقره گشت سپید
باشکوه و جلال و جاه رسید پادشاه ستارگان، خورشید
باز شد دیدگان من از خواب به به از آفتاب عالم تاب

«بحیی دولت آبادی»

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

چه ساعتی؟



۱. به این تصویرها نگاه کن. بگو در چه ساعتی باید چه کار بکند؟

۳ شروع مهمانی ساعت ۹/۳۰



.....

.....

.....

.....

۲ خوردن غذا ساعت ۱۲



.....

.....

.....

.....

۱ شروع فیلم ساعت ۱



.....

.....

.....

.....

۶ رفتن به استخر ساعت ۷



.....

.....

.....

.....

۵ رفتن به پارک ساعت ۹



.....

.....

.....

.....

۴ ورود اتوبوس به ایستگاه ساعت ۱/۳۵



.....

.....

.....

.....

۲. به کلمه‌های ستون ۱، پسوند «ستان» و به کلمه‌های ستون ۲، پسوند «زار» اضافه کن و با هر کلمه یک جمله بساز



۲	۱
الف: نمک	الف: گل
ب: شالی	ب: شهر
پ: گندم	پ: بیمار

«بیزار» یعنی چه؟

حالا تو بگو:

«بازار» کجاست؟

فرق این کلمه‌ها با کلمه‌هایی که در گروه ۲ نوشتی، چیست؟

۳. جمله‌های زیر را بازنویسی کن. به نمونه توجه کن



نمونه: ساعتِ او ژاپنی است. ساعتِ من هم ژاپنی است.

یا ساعتِ او هم مثل ساعتِ من ژاپنی است. یا هم ساعتِ من ژاپنی است، هم ساعتِ او.

الف: دانش‌آموزان زحمت کشند. دانشجویان هم زحمت کشند.

ب: گل‌ها جان دارند. ما هم جان داریم.

پ: مردم آمریکا مهربانند. مردم ایران هم مهربانند.

ت: این ساختمان سفید است. خانه‌ی ما هم سفید است.



۴. به کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، دقت کن. شکل دیگری برای آن‌ها در نظر بگیر و کل متن را بازنویسی کن

علیرضا دبیر کشتی‌گیری غیور از کشور بزرگ و زیبای ایران است. او جوانی ورزشکار است که علاوه بر کسب موفقیت‌های ورزشی، در دانشگاه هم دانشجویی پرتلاش است. دبیر فرزند خانواده‌ای متوسط است.

این جوان برومند با ارائه‌ی تکنیک‌هایی زیبا در المپیک ۲۰۰۰ سیدنی و با شکست دادن حریفانی بزرگ از سراسر جهان، توانست مدال طلای المپیک را کسب کند.

افتخار ورزشی دیگر ایران، علی دایی است. او نیز مهندسی ورزیده است که فوتبالیستی با تکنیک هم به‌شمار می‌آید. دایی در معروف‌ترین باشگاه‌های اروپایی بازی کرده است.

حسین رضازاده نیز قهرمان وزنه‌برداری است که در سال ۲۰۰۲ با شکستن رکورد جهانی وزنه‌برداری قوی‌ترین مرد جهان شناخته شد.



۵. با توجه به نمونه، آیا می دانی که هر یک از کلمات ستون «۱» با کدام کلمه از ستون «۲» به کار می رود؟

نمونه: کتاب و دفتر

الف

ب

گره

الف: کتاب

یاور

ب: باد

بیابان

پ: میز

صندلی

ت: موش

دفتر

ث: یار

بوران

ج: بر



فکر کن و بنویس:

دلیل اینکه این کلمه ها با هم به کار می روند، چیست؟



کی گفته که دخترا از پسرا ضعیف‌ترن؟ اصلاً این طور نیست! ما دخترا تو خیلی مواقع از پسرا قوی‌تریم. بعدها هم که مامان می‌شیم، کارمون از باباها بیشتره. مامان من از صبح تو اداره کار می‌کنه. بعدم که می‌آد خونه، غذا درست می‌کنه؛ ظرفارو می‌شوره؛ به درسای ما رسیدگی می‌کنه و هزار کار دیگه می‌کنه. من که فکر نمی‌کنم بابا بتونه این همه کار رو با هم انجام بده. خود منم صبح‌ها می‌رم مدرسه. بعد از ظهرهام می‌رم کلاس فارسی. بعضی غروبا هم می‌رم باشگاه شنا کنم. پس منم خیلی قوی هستم؛ قوی‌تر از هر پسری!

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

«سعدی»

آبر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار



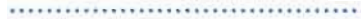
۱



۲



۳





۶



۵



۴



.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....



الف: امسال در امتحاناتم چهار تجدید آوردم.

ب: دیروز از شدت گرما بالا آوردم.

پ: اگر بیش از حد توان و انرژی کار کنی، در آینده کم می‌آوری.

ت: پسر خوبی بار آورده‌اید.

ث: الجایتو اسلام آورد.

ج: باید برای به پایان رساندن کار، به خودمان بیشتر فشار بیاوریم.

- آیا نمونه‌های دیگری می‌شناسی؟ که آوردن در آنها معنی متفاوتی بدهد. آن‌ها را بنویس.



پارک جمشیدیه مکانی زیبا و دلپذیر در شمال تهران است. این بوستان پر از گل و گیاه بر دامنه‌ی کوه ساخته شده است و هر هفته مردم زیادی از پیر و جوان در آن به تفریح می‌پردازند. هر وقت به این مکان بروید، می‌بینید که عده‌ای شام یا نهار خود را برداشته، به این پارک آمده‌اند و در آن مشغول استراحت هستند. آب‌نماهای زیبا و متعدد در کنار رستوران‌های سنتی و مدرن، این پارک را به جاذبه‌ی جهان‌گردی مهمی تبدیل کرده‌اند.

شما هم اگر به تهران آمدید، از این پارک دیدن کنید.

۴. جمله‌های زیر را با استفاده از مصدر مَرَّخَمِ بازنویسی کن



الف: من توان پرداختن چنین مبلغ زیادی را ندارم.

.....

ب: ساختن این جاده، نزدیک به ۸ سال طول کشیده است.

.....

پ: خریدن جنس از این فروشگاه، به نفع شماست.

.....

ت: شما هم اکنون شکستن نور را در این منشور می‌بینید.

.....

ث: پختن غذاهای ایرانی، دشوار و وقت‌گیر است.

.....

۵. جمله‌های زیر را با حذف قسمت فعلی بازنویسی کن



الف: هرگز احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها را فراموش نکنید.

.....

ب: تحصیل کردن در آمریکا پرهزینه بود.

.....

پ: گریه کردن که دردی را دوانمی‌کند.

.....

ت: تحمل کردن این وضعیت برایم دشوار است.

.....

ث: هیچ کاری از مطالعه کردن مفیدتر نیست.

.....



اصفهان بناهای قدیمی بسیاری دارد. مسجدهای زیبا با های
 گرد رنگ و عمارت های با های زیبا
 روی سقف و های درخشان روی دیوارها، نشان دهنده ی ذوق
 و همت تلاشگر و اصفهانی است که با
 هرچه تمام تر، آن ها را ساخته اند. دقت در هر این بناها و نگاه
 به مختلفی که آیه های قرآن و سخنان بزرگان با آن ها نوشته
 شده اند، هر جهان گردی را به شگفتی وامی دارد.

کاشی،
 گچ بُری،
 معماران،
 گنبد،
 چیره دستی،
 خطوط،
 فیروزه ای،
 سخت کوش،
 باشکوه،
 آینه کاری



الف: هر گلی یک بویی داره.

.....

ب: سَرَم رفت!

.....

پ: این قدر پابرهنه توی حرف من ندو!

.....

ت: رفت که با چوب به خدمتش برسه.

.....

ث: عقل مردم به چشمشونه.

.....



آرزوی پرواز

به جرأت کرد روزی بال و پر باز	کیوتر بچه‌ای با شوق پرواز
گذشت از بامکی بر جو کناری	پَرید از شاخکی بر شاخساری
شدش گیتی به پیش چشم تاریک	نمودش بس که دور آن راه نزدیک
ز رنجِ خستگی در ماند در راه	ز وحشت سست شد بر جای ناگاه
ز شاخی مادرش آواز در داد:	فتاد از پای، کرد از عجز فریاد
ز نوکاران که خواهد کار بسیار	«تورا پرواز بس زود است و دشوار
از آن پس فکر بر پای ایستادن	بباید هر دو پا محکم نهادن
تورا آسودگی باید مرا رنج	من این جا چون نگهبانم، تو چون گنج
ز بالم کودکان پرها شکستند	مرا در دام‌ها بسیار بستند
گهی از گربه ترسیدم، گه از باز	نگشت آسایشم یک لحظه دَمساز
مرا آموخت علم زندگانی	هجوم فتنه‌های آسمانی
ز تو سعی و عمل باید، ز من پند»	نگردد شاخک بی بن برومند

«پروین اعتصامی»

مراقب باش!

۱. چرا باید مراقب باشد؟ بنویس





- الف: ریشش بلند شده است. بهتر است
- ب: روی زمین شیشه ریخته است. بهتر است
- پ: سرما خورده ام. بهتر است
- ت: فردا امتحان داریم. بهتر است
- ث: حسابی کثیف شده ام. بهتر است
- ج: دوست دارد دُکتر شود. بهتر است
- چ: می خواهد فارسی یاد بگیرد. بهتر است



نما، دان، گر، ساز، خانه، چی

- | | | |
|----------------|----------------|---------------|
| الف: قطب | ج: راه | ذ: نگار |
| ب: بخاری | چ: ریاضی | ر: کتاب |
| پ: کار | ح: مسافر | ز: پست |
| ت: فیزیک | خ: قبله | ژ: شیمی |
| ث: درشکه | د: ساعت | س: کوزه |



نمونه: الف: ده ساله بود که پدرش را از دست داد.

ب: در ده سالگی پدرش را از دست داد.

الف: بچه‌ها در زمانی که دوساله هستند، شروع به حرف زدن می‌کنند.

.....

ب: هجده ساله بود که وارد دانشگاه شد.

.....

پ: شش ماهه بود که دندانش در آمد.

.....

ت: بیست ساله است، ولی هنوز گواهینامه‌ی رانندگی ندارد.

.....

ث: هفتادساله بود که درگذشت.

.....



الف: مُشکرم که ما را برای شام فردا به خانه‌تان دعوت کردید. حتماً می‌آییم.

ب: وقتی فهمید من چه کار خطرناکی کردم، فقط به من نگاه کرد.

پ: سرباز در مقابل دشمن ایستاد و جنگید.

ت: اگر هر امری داشته باشید، من در خدمتگزاری حاضرم.

ث: من اصلاً آن غذا را دوست نداشتم. با وجود این، آن را خوردم.

با کمال میل،

با کمال تعجب،

با کمال اشتیاق،

با کمال نفرت،

با کمال شجاعت



هوایما خراب شده بود. خلبان هر کاری که می کرد، نتیجه نمی گرفت. دیگر به ستوه آمده بود. می دانست که باید آماده‌ی فرود آمدن بشود و اگر نتواند به سلامت فرود بیاید، کار همه‌ی مسافران یکسره می شود. او سرانجام تصمیم خودش را گرفت. نخست با بلندگو از مسافران خواست تا خونسردی خودشان را حفظ کنند. سپس به نزدیک‌ترین فرودگاه نزدیک شد و با مهارت و ورزیدگی تمام و در کمال دقت، هوایما را به زمین نشانید. مردم داخل هوایما تکان‌های شدیدی خوردند و شروع به اعتراض کردند. آن‌ها نمی دانستند که اگر خلبان در کار خود ورزیده نبوده، شاید هیچ کدام از آن‌ها زنده نمی ماندند تا بتوانند به تکان‌های هوایما اعتراض کنند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



تا بماند نام نیکت ماندگار

نام نیک رفتگان ضایع مکن

به کزو ماند سرای زرنگار

نام نیکو گر بماند ز آدمی

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

از این شعر، چه نکته‌ی مهمی یاد گرفتی؟ بنویس.



الف: سرش برای این کار دردمی کند.

.....

ب: ریشش را سه تیغه کرده است.

.....

پ: سربه سرم نذار.

.....

ت: دستش کج است.

.....

ث: دندان گردی دارد.

.....

کی قراره بری؟



۱. به تصویرها نگاه کن و بگو که هر کاری
قرار است در چه زمانی انجام شود.

۱



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳



؟.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

5

?

.....

.....

.....

4

اطلاعات

?

.....

.....

.....

.....

.....

.....

6

تعطیلات نوروز

زمستان

?

.....

.....

.....



الف: برای «روزِ مادر» می‌خواهی چه کار کنی؟

.....

ب: برای تعطیلات نوروز قرار است چه کار کنی؟

.....

پ: برنامه‌ات برای تعطیلاتِ کریسمس چیست؟

.....

ت: در طول تعطیلات تابستان قرار است چه کار کنی؟

.....

ث: برنامه‌ات برای آمادگی در امتحاناتِ آخر سال چیست؟

.....



الف: من موسیقی‌هایی را که در دستگاه نواخته می‌شوند، دوست

دلبستگی،

ندارم. فکر می‌کنم کمی غمگین است.

یادآور،

ب: این استاد ی زیادی در این دانشگاه دارد. حدود ۳۰ سال است که

سابقه،

در این جا درس می‌دهد.

پ: مردم ایران به هنر و موسیقی زیادی دارند.

نوازنده،

ت: هر ارکستر از تعدادی و یک رهبر تشکیل می‌شود.

سه‌گانه،

ث: سنتور و تار را با های مخصوص می‌نوازند.

مضرب

ج: اصفهان دوران باشکوه معماری دوره‌ی صفوی است.



اما، با وجودی که، با وجود این که

(الف)

۱. دیروز به شدت مریض بود.

۲. به مدرسه رفت.

(ب)

۱. دکتر به او گفته رژیم بگیرد.

۲. او خیلی غذا می خورد.

(پ)

۱. خیلی پیر و ضعیف است.

۲. هنوز کار می کند.

(ت)

۱. خیلی کم می خوابد.

۲. سر حال و شاداب است.

۵. با جمله‌هایی از خودت، این متن را کامل کن



دیروز که از مدرسه برمی‌گشتم، احساس کردم که به شدت گرسنه‌ام. رستورانی در نزدیکی مدرسه‌ی
ماست. به آن جا رفتم، اما دیدم که

.....

.....

.....

۶. فکر کن به ایران آمده‌ای. دوست داری به کجا بروی و چه کار بکنی؟ بنویس



.....

.....

.....

.....

.....

۷. آیا معنی اصطلاحات و کنایه‌های زیر را می‌دانی؟ بنویس



الف: پنبه رو از گوشتِ درآر.

.....

ب: تنت می‌خاره؟

.....

پ: سرش به سنگ خورده است.

.....

ت: سرم را کلاه گذاشت.

.....

ث: فکر خوبی به سرم زده است.

.....



که بادا یارت از هر بد خداوند
 که در وقت ضرورت کار بندی
 شوی تا بر مرادِ خویش فیروز
 به سنِ کودکی کسبِ هنر کن
 کنی در وقت پیری کامرانی
 که علمِ بی عمل، زهریست بی نوش
 قبولِ رنج فرما، دانش آموز

«جامی»

نصیحت بشنو ای فرزانه فرزند
 ز هر پندت بود این بهره مندی
 اگر خواهی سعادت، دانش آموز
 هوای عیش و نوش از سر به در کن
 گر آموزی هنر اندر جوانی
 چو کسبِ علم کردی، در عمل کوش
 اگر باشد شبِ تاریک، اگر روز

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

باید تا حالا می رسید ...

۱. به تصویرها نگاه کن و بگو چرا باید
پدر و مادر آرمان نگرانش باشند



۱



.....

.....

.....

۲



.....

.....

.....

۳



.....

.....

.....

۴



.....

.....

.....

۵



.....

.....

.....

۶



.....

.....

.....



۱. خواهش می‌کنم، حرفش را هم نزنید!

الف: بفرمایید نه‌ار.

۲. عرضی ندارم.

ب: شیرینی میل دارید؟

۳. به سلامت!

پ: بفرمایید، خیلی خوش آمدید!

۴. متشکرم، صرف شده است.

ت: اجازه بدهید شما را برسانم.

۵. بزرگی‌تان را می‌رسانم.

ث: امری ندارید؟

۶. سلامت باشید!

ج: خدانگه‌دار!

۷. متشکرم، ممنون که مرا دعوت کردید.

چ: تا کی در ایران تشریف دارید؟

۸. متشکرم، مزاحم شما نمی‌شوم.

ح: متشکرم! خیلی ممنونم!

۹. نه، متشکرم. رژیم دارم.

خ: به پدر سلام برسانید.

۱۰. تا دو هفته‌ی دیگر هستم.

د: خسته نباشید!



«یا... یا»

«هم... هم»

الف: مادرم را دوست دارم. پدرم را دوست دارم.

ب: می توانی چلو کباب بخوری. می توانی چلو خورش بخوری.

پ: باید کار کنی. باید درس بخوانی.

ت: باید به خانه ی خاله ام بروم. باید به خانه ی عمویم بروم.



نمونه:

هوای

هوای شهر

هوای شهر ما...

کتاب

۱.

۲.

۳.

۴.

۵.

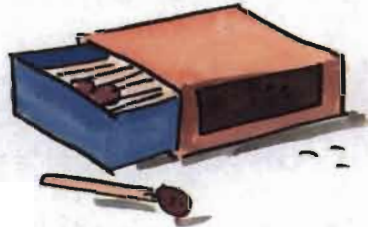
۵. به تصویرهای زیر نگاه کن. کدام یک از این ابزارها هم مفید هستند، هم خطرناک؟ چرا؟



.....

.....

.....



.....

.....

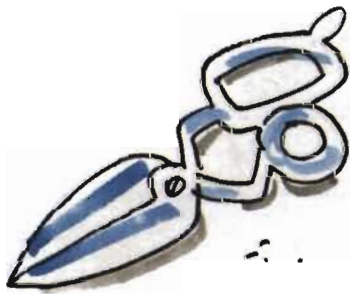
.....



.....

.....

.....



.....

.....

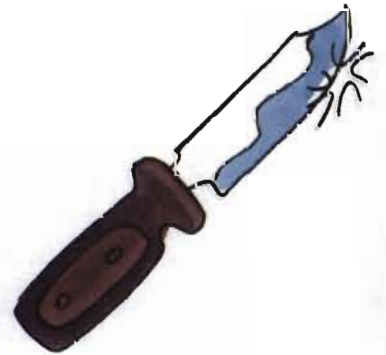
.....



.....

.....

.....



.....

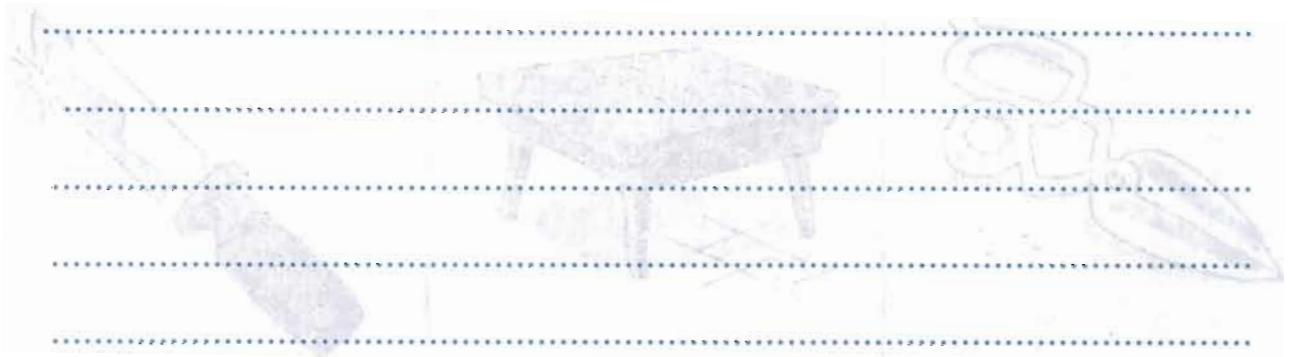
.....

.....



پدر مادرا وقتی که بچه‌هاشون دیر می‌آن خونه، نگران می‌شن. حق هم دارن. در شهرای بزرگ، امنیتِ کامل وجود نداره. ممکنه بلایی سر آدم بیاد. ممکنه آدم تصادف کنه؛ یا حالش بد بشه؛ و یا هزار اتفاق دیگه بیفته. به هر حال یه نکته رو باید همیشه به خاطر بسپاریم. اگه ما صد سالمون هم بشه، بازم «بچه‌های» پدر مادرا مونیم.

برای همین، اونا حق دارن که همیشه نگران ما باشن؛ چون ما رو خیلی دوست دارن و همیشه می‌خوان از ما خبر داشته باشن. هر جا که می‌ریم، باید به خونه تلفن کنیم و خبر بدیم. فکر می‌کنم اگه به پدر و مادرمون خونه زنگ بزنینم و بگیم که خیلی دیر میایم، بهتر از اینه که کمی دیر کنیم، ولی بهشون خبر ندیم.





که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را

به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

دل اگر خداشناسی، همه در رخِ علی بین

«شهریار»

.....
.....
.....

.....
.....
.....

.....
.....
.....

.....
.....
.....



شادایی، طبیعت، ورزش، زندگی، دوست، انسان، گوناگون، می‌دویم

.....
.....
.....

.....
.....
.....



۱. هر کدام از جمله‌های زیر را با جوابشان جور کن

۱. خیلی ممنون که تذکر دادی!

الف: امری ندارین؟

۲. خواهش می‌کنم، قابلی نداره.

ب: ببخشید، می‌شه این جا عکس گرفت؟

۳. عجب ... جاش خالی نباشه ...

پ: دست شما درد نکنه!

۴. نه متشکرم، صرف شده.

ت: چی شده، اخمات تو همه

۵. عرضی ندارم، خیلی ممنون.

ث: کی قراره حقوق بگیری؟

۶. هنوز خیلی مونده! آخر ماه.

ج: مواظب باش! این پله شکسته است!

۷. نه متأسفم. ممنوعه.

چ: دیروز خواهرم برای همیشه به اروپا رفت.

۸. دست رو دلم نذار.

ح: شیرینی میل دارین؟



(الف)

۱. رضا پول نداشت.
۲. رضا تصمیم گرفت یک کامپیوتر بخرد.

(ب)

۱. ناهید خیلی خسته بود.
۲. ناهید به جشن تولد سارا رفت.

(پ)

۱. پرویز پولدار است.
۲. پرویز به هیچ کس کمک نمی‌کند.

(ت)

۱. سوسن به شدت مریض بود.
۲. سوسن سر کلاس فارسی حاضر شد.

(ث)

۱. برف زیادی باریده و راه‌ها بند آمده بود.
۲. ما مسافرتمان را آغاز کردیم.



(الف)

۱. پریسا مهربان است.
۲. پریسا فداکار هم هست.

.....

(ب)

۱. بهزاد خوش قیافه است.
۲. بهزاد خوش برخورد هم هست.

.....

(پ)

۱. کیوان مهندس خوبی است.
۲. کیوان هنرمند توانایی هم هست.

.....

(ت)

۱. کامران بی ادب است.
۲. کامران شلخته هم هست.

.....

(ث)

۱. فرهاد تنیس بازی می کند.
۲. فرهاد قهرمان کاراته هم هست.

.....

۴. جمله‌های زیر را با عبارت «هم... هم...» به هم وصل کن



الف: من گرسنه‌ام. من خسته‌ام.

ب: خانم نادری با حوصله است. خانم نادری مهربان است.

پ: فرهاد قد کوتاه است. فرهاد چاق است.

ت: احسان فوتبال بازی می‌کند. احسان شنا می‌کند.

ث: شیوا خوب می‌نویسد. شیوا خوب می‌خواند.

۶. آیا معنی اصطلاحات زیر را به یاد داری؟

الف: سرش به سنگ خورده است.

ب: دستش کج است.

پ: چشمم آب نمی‌خورد.

ت: سرزده به خانه‌ی ما آمد.

ث: این قدر پابره‌نه تو حرف من ندو.

ج: زهره اش ترکید.

چ: من زیر بار این کار نمی‌روم.

۵. مانند نمونه عمل کن



بازی کردن ◀ می‌شه بازی کنیم؟ ▶ می‌شه بازی کرد؟

الف: مانند ◀؟ ▶؟

ب: صبر کردن ◀؟ ▶؟

پ: سیگار کشیدن ◀؟ ▶؟

ت: صحبت کردن ◀؟ ▶؟

ث: غذا خوردن ◀؟ ▶؟

ج: گل چیدن ◀؟ ▶؟

۷. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی قرار بده



نوازنده،
کوهستان،
آغوش،
باشکوه،
گنبد،
دلپذیر،
گنج

الف: اصفهان پر از بناهای زیبا و است.
ب: ی نابینایی در کنار خیابان ویلون می‌زد و مردم برایش پول می‌انداختند.
پ: هوای بهاری معتدل، و پاک است.
ت: قدیمی‌ها معتقد بودند که در خرابه‌ها پیدا می‌شود.
ث: هر وقت دلت از زندگی ماشینی و مدرن گرفت، به طبیعت پناه ببر.
ج: هیچ هوایی پاک‌تر از هوای نیست.
چ: ساخت این مسجد، هفت سال طول کشیده است.

۸. جمله‌های زیر را کامل کن



الف: قبل از این که تو (به دنیا آمدن)، پدر بزرگت (مُردن).
ب: قبل از این که او (به مدرسه رفتن)، برادر بزرگ‌ترش (فارغ‌التحصیل شدن).
پ: قبل از این که ما به بیمارستان (رسیدن)، مریض (مُردن).
ت: قبل از این که شما (آمدن)، کارگرها خانه‌را (تمیز کردن).
ث: قبل از این که من (سؤال کردن)، معلم سؤال مرا (حدس زدن).

۹. متن زیر به گونه‌ی گفتاری است. آن را به گونه‌ی نوشتاری بازنویسی کن



بلوچستان منطقه‌ی گرم و خشکی در جنوب شرقی ایران است. این منطقه همسایه‌ی افغانستان و پاکستانه و آب و هوای کویری و کوهستانی داره. مردم این منطقه مهربون و مهمون‌نوازن؛ اما به خاطر شرایط سخت زندگی شون، معمولاً فقیرن. لباساشون، حرف زدنشون، غذاهاشون و خلاصه، اکثر مسائل زندگی شون، مخصوص به خودشونه و با زندگی بقیه‌ی مردم ایران فرق داره. البته اونا هر قدر هم که در ظاهر با بقیه‌ی مردم ایران فرق داشته باشن، تو این چیزا با اونا شریکن: همه مهربونن، همه فداکارن و همه ابرانو دوست دارن.



خنک آن که آسایش مرد و زن

گزیند بر آسایش خویشان

حکایت کند زبن عبدالعزیز
 فرومانده در قیمتش جوهری
 دری بود از روشنایی روز
 که شد بدر سیمای مردم هلال
 خود آسوده بودن مروّت ندید
 کی اش بگذرد آب نوشین به حلق؟
 که رحم آمدش بر غریب و یتیم
 به درویش و مسکین و محتاج داد
 که دیگر به دست نیاید چنان
 فرو می دويدش به عارض چو شمع
 دل شهری از ناتوانی فگار
 نشاید دل خلقی اندوهگین
 گزیند بر آسایش خویشان
 به شادی خویش، از غم دیگران

یکی از بزرگان اهل تمیز
 که بودش نگینی در انگشتری
 به شب گفتم آن جرم گیتی فروز
 قضا را درآمد یکی خشکسال
 چو در مردم آرام و قوت ندید
 چو بیند کسی زهر در کام خلق
 بفرمود بفروختندش به سیم
 به یک هفته نقدش به تاراج داد
 فتادند در وی ملامت کنان
 شنیدم که می گفت و باران دمع
 که زشت است پیرایه بر شهریار
 مرا شاید انگشتری بی نگین
 خنک آن که آسایش مرد و زن
 نکردند رغبت هنرپروران

«سعدی»

Handwriting practice lines consisting of multiple horizontal dotted lines on a light background.

خیلی حیف شد!

۱. چرا حیف شد؟



.....

.....

.....



.....

.....

.....



(الف)

۱. بیاید امروز به پیک نیک برویم.
۲. امروز هوا خیلی خوب است.

(ب)

۱. مردی با پدرت حرف می زند.
۲. او معلم فارسی است.

(پ)

۱. روزی به خانه‌ی عمویم می رفتم.
۲. آن روز تصادف کردم.

(ت)

۱. کیف پولم را دزدیدند.
۲. تمام مدارک و کارت‌هایم در آن بود.

(ث)

۱. خواهرم این جا کار می کند.
۲. خواهرم پرستار است.



یکی از تفریح‌های خیلی خوب و سالم، جمع کردن مجموعه یا کلکسیونه. بعضی افراد تمبر جمع می‌کنن. بعضی‌ها سگه نگه می‌دارن. بعضی‌ها هم عکس و فیلم جمع می‌کنن. من معتقدم که این کار تفریح سالمیه؛ چون وقتی که کلکسیون درست می‌کنیم، ناچاریم برایش جست‌وجو کنیم؛ این ور و اون ور رو بگردیم و کلی زحمت بکشیم. این زحمتا خیلی ارزش دارن و باعث می‌شن که چیزای زیادی یاد بگیریم. بعضی مجموعه‌ها ارزش علمی و تاریخی دارن. این مجموعه‌ها موزه‌های کوچیکی هستن که با تماشاشون می‌شه چیزای زیادی یاد گرفت. من خودم تمبر جمع می‌کنم و تمبرهامو توی آلبوم مخصوصی نگه می‌دارم.



الف: چرا جمع کردن کلکسیون (مجموعه) تفریح سالمی است؟

.....

ب: اهمیت این مجموعه‌ها در چیست؟

.....

پ: از چه چیزهایی می‌توان کلکسیون تهیه کرد؟

.....

ت: آیا تو هم در خانه، مجموعه یا کلکسیونی داری؟ اگر داری، چیست و از آن‌ها چگونه نگه‌داری می‌کنی؟

.....

ث: دوست داری چه کلکسیونی داشته باشی؟ چرا؟

.....

۵. جدول زیر را کامل کن



پرسش:	یعنی:	پاسخ:
الف: برادرت چه نام دارد؟	اسم برادرت چیست؟	مُحسِن
ب: عید معروف سال نوی ایرانی چه نام دارد؟		
پ: پایتخت فرانسه چه نام دارد؟		
ت: بلندترین کوه ایران چه نام دارد؟		
ث: مدرسه‌ات چه نام دارد؟		
ج: کتاب درسی فارسی تو چه نام دارد؟		
چ: غذای ایرانی مورد علاقه‌ی تو چه نام دارد؟		



آتشفشان

شقایق

چشمه

تونل

زالل

قله

آساطیر

الف: کوه بزرگی در مسیر جاده بود. مهندسان ناچار شدند در آن بزنند.

ب: بلندترین ی ایران دماوند است که بیش از ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد.

پ: لاله‌ی وحشی یا گلی است که در دامنه‌ی دماوند می‌روید.

ت: های آب گرم برای درمان دردهای استخوانی و عضلانی بسیار مفیدند.

ث: شاهنامه کتابی است که با خواندن آن می‌توان با ایران آشنا شد.

ج: وقتی که یک فوران می‌کند، گاز و مواد مذاب از آن خارج می‌شود.

چ: در نزدیکی خانه‌ی ما چشمه‌ای وجود دارد که آب آن بسیار شفاف و است.



الف: مو به تنش راست شد.

.....

ب: کارد به استخوانم رسیده است.

.....

پ: سر از پا نمی‌شناسم.

.....

ت: پایت را از این ماجرا بیرون بکش.

.....

ث: دست از سرم بردار.

.....



تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق

«حافظ»

یادم رفته ...



۱. به تصویرها نگاه کن و بگو، سارا چه کاری را

فراموش کرده است انجام دهد



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



۱. لطفاً کتاب من هم یادت نره.

الف: فردا صبح زود کلاس دارم.

۲. نه! فراموش نکن که کتاب کار هم داریم!

ب: بیرون داره بارون می‌آد.

۳. کیف پولت را جا ننداری!

پ: می‌خوام به محسن تلفن کنم.

۴. پس یادت نره که سر راه‌نون بخری.

ت: فردا بریم پارک، ورزش کنیم.

۵. یادت باشه کتابت رو ببری.

ث: ما یک کتاب فارسی داریم.

۶. یادت نره تمریناشو حل کنی!

ج: دارم می‌رم خرید.

۷. یادت باشه ساعت رو کوک کنی.

چ: من بعد از ظهر به خونه برمی‌گردم.

۸. چترت یادت نره!

ح: فردا می‌خوام کتاب کتابخونه رو پس بدم.

۹. یادت باشه سلام منو بهش برسونی.

خ: فردا کتاب کارت رو بیمار مدرسه.

۱۰. یادت باشه با لباس و کفش ورزشی بیای.

د: امروز کلاس فارسی داریم.



الف: یادت هست که پارسال روز تولدت، از پدرت چه هدیه ای گرفتی؟

.....

ب: یادت می آید که دیشب، شام چه خوردی؟

.....

پ: اسم اولین معلّم یادت هست؟

.....

ت: یادت هست که تابستان پارسال به کجا رفتی؟

.....

ث: یادت می آید که چه بنای معروفی در نزدیکی شیراز وجود دارد؟

.....



الف: یادم	رفت	دیشب	تمرین هامو	حل کنم.
ب:	تمرین هاشو
پ: یادمون
ت: یادت
ث:	حل کنین.
ج:	تمرین هاشونو

۵. شعر «باز باران» را از کتاب درس (درس ۲۲) بخوان و بگو شاعر چه چیزهایی را به یاد می آورد؟



.....

.....

.....

.....

.....

.....

۶. در جمله های زیر، به جای «خود»، «خویش» یا «خویشتن» از ضمیر استفاده کن



الف: کتاب خود را برداشت و رفت.

.....

ب: باید به معلم خود احترام بگذارند.

.....

پ: برای اصلاح جامعه، باید اول از خانواده ی خود آغاز کنیم.

.....

ت: باید از زبان و فرهنگ کشور خویش دفاع کنیم.

.....

ث: من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

.....



در ۱۵۰۰ سال پیش، در زمان سلطنت پادشاهان، مردم در شهرهای مختلف زندگی می‌کردند و با هم تجارت می‌کردند. آن‌ها با کشتی‌ها و قایق‌ها به یکدیگر می‌رسیدند و کالاهای خود را می‌فروختند. این کار برای آن‌ها بسیار مهم بود و آن‌ها سعی می‌کردند که با هم همکاری کنند و شهرهای خود را آبادتر کنند.

در ۱۵۰۰ سال پیش، در زمان سلطنت پادشاهان، مردم در شهرهای مختلف زندگی می‌کردند و با هم تجارت می‌کردند. آن‌ها با کشتی‌ها و قایق‌ها به یکدیگر می‌رسیدند و کالاهای خود را می‌فروختند. این کار برای آن‌ها بسیار مهم بود و آن‌ها سعی می‌کردند که با هم همکاری کنند و شهرهای خود را آبادتر کنند.



نحوی و کشتیان

رو به کشتیان نمود آن خودپرست
گفت: «نیم عمر تو شد بر فنا»
لیک آن دم گشت خاموش از جواب
گفت کشتیان بدان نحوی بلند:
گفت: «نی، از من تو سبّاحی مجو!»
زان که کشتی غرق در گرداب هاست...»

آن یکی نحوی به کشتی در نشست
گفت: «هیچ از نحو خواندی؟» گفت: «لا»
دل شکسته گشت کشتیان ز تاب
باد کشتی را به گردابی فکند
«هیچ دانی آشنا کردن؟ بگو»
گفت: «کلّ عمرت ای نحوی فناست»

«مولانا»



.....

.....

.....

بیخشید، متوجه نشدم ...

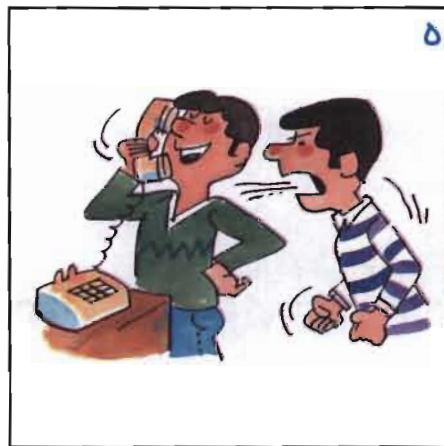
۱. پرویز متوجه حرف های کامبیز نمی شود
به تصویرها نگاه کن و بگو چرا؟



.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....



نمونه: علی به بازار می‌رود. ◀ علی، به بازار برو.

الف: مادر سرچشمه‌ی مهر و محبت است.

.....

ب: حافظ، افتخار همه‌ی ما ایرانیان است.

.....

پ: خدا به ما نیرو می‌دهد تا کشورمان را بسازیم.

.....

ت: ایران را دوست دارم.

.....

ث: بچه‌ها فردا هم در کلاس فارسی شرکت می‌کنند.

.....



.....

.....

.....

.....

.....



ج: گل:

الف: هنر:

ج: دانش:

ب: آفریده:

ج: کوزه:

پ: ستم:

خ: آموز:

ت: بیمار:

د: کار:

ث: ورزش:

مند

گار

ستان

گز

گاه

حالا بنویس، کدام کلمه‌ها می‌توانند با چند پسوند به کار بروند؟



(الف)

۱. اصفهان بزرگ است.

۲. اصفهان زیبا است.

(ب)

۱. این ماشین جدید است.

۲. این ماشین گران است.

(پ)

۱. سوسک زشت است.

۲. سوسک کثیف است.

(ت)

۱. این ماده‌ی شیمیایی بدبو است.

۲. این ماده‌ی شیمیایی سمی است.

(ث)

۱. نیویورک بزرگ است.

۲. نیویورک شلوغ است.

(الف)

۱. من به زبان انگلیسی صحبت می‌کنم.

۲. من زبان فارسی را هم می‌فهمم.

(ب)

۱. مردم ایران صمیمی هستند.

۲. آن‌ها فداکار هم هستند.

(پ)

۱. بهنام ورزشکار خوبی است.

۲. او دانش‌آموز درخشانی هم است.

(ت)

۱. ثریا پرستار دلسوزی است.

۲. او زن مهربانی هم است.



تنِ مرده و جانِ نادان یکی ست
ز دانش دل پیر بُرنا بود

ز دانش به اندر جهان هیچ نیست
توانا بود هر که دانا بود

«فردوسی»



الف: لطفاً پاسپورت، بلیت و کارت پروازتان را ارائه کنید.

ب: دکتر ایمانی، لطفاً به اتاق عمل!

پ: افراد، همگی خبردار!

ت: لطفاً جوری بایستید که بقیه هم بتوانند سوار شوند.

ث: خوب بچه ها، لطفاً کتاب هایتان را باز کنید.

منظور تون چیه؟

۱. منظور گوینده در هر تصویر را در یک جمله بنویس



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: تو کجایی؟ من از صبح در به در به دنبال تو می‌گردم!

.....

ب: چاره‌ای نیست. مجبوریم خانه به خانه زنگ‌ها را بزنی و پرسیم منزل آقای مرادی کدام است.

.....

پ: این دختر کوچک در خانه پا به پای مادرش کمک می‌کند.

.....

ت: لطفاً این داستان را مو به مو برایم تعریف کن.

.....

ث: خوشحالم که حال علی روز به روز بهتر می‌شود.

.....



۱. کدام یک از افسانه‌های ایرانی را شنیده‌ای؟

.....

۲. قشنگ‌ترین افسانه‌ای که شنیده‌ای چه نام دارد؟

.....

۳. می‌توانی افسانه‌ای را نام ببری که از روی آن فیلم یا کارتون ساخته باشند؟

.....

۴. کدام شخصیت افسانه‌ای را دوست داری؟ با او در کدام افسانه آشنا شدی؟

.....



۴. هر یک از جمله‌های زیر را می‌توانیم طوری بگوییم که هم منظورمان را برساند، هم محترمانه‌تر و ملایم‌تر باشد

نمونه: تو در امتحان رد شدی. ◀ لازم است یک بار دیگر این درس را بخوانی و امتحان بدهی.

حالا تو بگو.

الف: رئیس تو را احضار کرده است.

.....

ب: تو بلد نیستی این کار را انجام بدهی.

.....

پ: دیروز پروین از اداره اخراج شد.

.....

ت: سعید دوستان خیلی بدی دارد.

.....



۵. هر پسوند را به کلمه‌ی مربوط به خودش وصل کن. سپس با آن کلمه، یک جمله بساز

الف: آینده

ب: خداوند

پ: ورزش

ت: هنر

ث: آموزش

ج: کار

چ: ساعت

ح: سعادت

خ: آموز

د: طنز

آمیز،

کار،


مند،

ساز،

گاه



الف:

تاریک: 

.....

.....

ب:

تلخ: 

.....

.....

پ:

عظیم: 

.....

.....

ت:

زرنگ: 

.....

.....

ث:

ترسو: 

.....

.....



الف: هر چه قدر پول بدهی، آش می خوری.

..... یعنی:

ب: پایت را به اندازه ی گلیمت دراز کن.

..... یعنی:

پ: دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

..... یعنی:

ت: لقمه ی بزرگ تر از دهانت بر ندارد.

..... یعنی:

ث: حرف های گنده تر از دهانش می زند.

..... یعنی:



شنیدم که روزی سحرگاه عید
یکی تشت خاکسترش بی خبر
چنین گفت ژولیده دستار و موی
که «ای نفس! من در خور آتشم!»
بزرگان نکردند در خود نگاه
ز گرمابه آمد برون بایزید
فرو ریختند از سرایی به سر
کف دست شکرانه مالان به روی
به خاکستری روی درهم کشم؟!»
خدابینی از خویشتن بین خواه

«سعدی»

.....

.....

.....

.....

.....

۱. پرویز و کامبیز برای تعطیلات آخر هفته پیشنهادهایی دارند. با استفاده از «بیا» آن‌ها را بنویس



.....

.....

.....

.....

.....

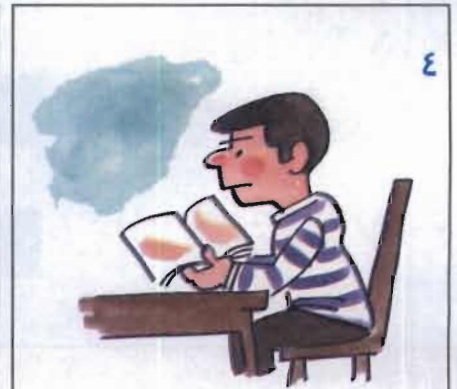
.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. معلوم کن کدام ورزش برای کدام یک از شرایط زیر مناسب است؟

۱. کوهنوردی

الف: بیرون برف می بارد و ما در خانه، کنار شومینه نشستیم.

۲. شنا

ب: الآن، صبح زود است و هوا خیلی خوب و بهاری است.

۳. شطرنج

پ: برف زیادی باریده است و ارتفاعات کوه ها از برف پوشیده شده اند.

۴. اسکی

ت: اواسط تابستان است و هوا خیلی گرم و سوزان شده است.

۳. قیدهای «بلافاصله» یا «به سرعت» را در جمله های زیر قرار بده

الف: علی وارد کلاس شد و پشت میز نشست.

.....

ب: وقتی خبر را شنیدم، خودم را به بیمارستان رساندم.

.....

پ: لطفاً از این جا دور شوید.

.....

ت: آرمان پشت سر محسن دوید.

.....

ث: معلم پس از تمام شدن درس، کلاس را ترک کرد.

.....



الف: آهسته

ب: کوچک

پ: شایسته

ت: شلوغ

ث: خوب



شب بود. هوا خیلی روشن شده بود. از آسمان
 برف می‌بارید. دانه‌های برف به آرامی روی زمین
 فرود می‌آمدند. کوچه‌های خیلی ساکت بودند.
 تصمیم گرفتم لباس‌های را بپوشم و به حیاط
 بروم. در میان برف‌های قدم می‌زدم و جای پایم
 روی برف‌ها می‌ماند. صدای فرورفتن کفش‌ها را در میان
 برف‌ها می‌شنیدم؛ چه صدای لذت‌بخشی! تصمیم گرفتم یک
 آدم برفی درست کنم. یک ساعت بعد، یک آدم
 برفی وسط حیاط به من نگاه می‌کرد!





فَلک را سَفِّفْ بِشِکَافِمْ وَ طَرَحِیْ نُو دَرِ اَندَازِیْم
 کِه دِستِ افشَانِ غَزَلِ خَوَانِیْم وَ یَا کُوبَانِ سِرِ اَندَازِیْم
 «حافظ»

بِیَا تا گُلِ بَرِ افشَانِیْم وَ مِیِ دَرِ سَاغِرِ اَندَازِیْم
 چُو دَرِ دِستِ اَسْتِ رُو دِیِ خُوشِ، بِزَنِ مَطْرَبِ سِرِ رُو دِیِ خُوشِ

.....

.....



الف: پدرم خسته است. (چرا)

?

ب: من با ماشینِ سرِ کار می‌روم. (چگونه)

?

پ: این خودکار مال من نیست. (مال چه کسی)

?

ت: دیروز برادرم یک ماشینِ نو خرید. (چه)

?

ث: دیشب عمهٔ پروین را در فروشگاه دیدم. (کجا)

?

ج: من دو برادر و یک خواهر دارم. (چندتا)

?

چ: آن‌ها قرار است در تعطیلات به سفر بروند. (چه کار)

?

ح: احمد از خانه بیرون رفته است. (چرا)

?

خ: پروین دارد تلویزیون تماشا می‌کند. (چه کار)

?



.....

شغالی مرغی را خانه‌ی پیرزنی دزدید. پیرزن دنبال او دوید و فریاد زد: «ای
 وای! مرغ شش کیلویی مرا سُغال بُرد!» شغال که می‌دید مرغ شش کیلو نیست، با تعجب بسیار،
 پیرزن اعتراض کرد. روباهی راه رسید و سُغال گفت: «چرا این قدر
 عصبانی هستی؟» شغال گفت: «بین این پیرزن چه قدر بی‌انصاف است! می‌گویند من مرغ شش کیلویی‌اش
 را دزدیده‌ام؛ در حالی که این مرغ یک کیلو هم نمی‌شود!» روباه گفت: «راست می‌گویی! بگذار آن را وزن
 کنم.» سپس مرغ را دندان گرفت و در حالی که فرار می‌کرد، داد زد: «ای سُغال!
 پیرزن سلام برسان و بگو مرغ را من دوازده کیلو حساب کند!»

۱. آرمان سالاد درست می‌کند. به هر تصویر نگاه کن و بنویس که او چه کار می‌کند



۲. می‌خواهم برای صبحانه نیمرو درست کنم. به ترتیب بنویس چه کار کنم.



- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....



.....

.....

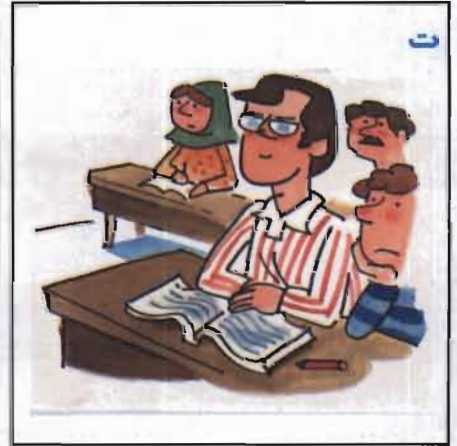
.....



.....

.....

.....



.....

.....

.....

حالا تصویرها را مرتب کن.

- () ۶ () ۵ () ۴ () ۳ () ۲ () ۱



سابقاً، زنا تو ایران درس نمی‌خوندن و کار نمی‌کردن؛ اما دیگه الآن زمونه عوض شده. اکثر خانوما هم درس می‌خونن، هم کار می‌کنن. مثلاً مادر من اُستادِ دانشگاهه. دُخترِ عموم و کیله. خواهرم هم امسال مهندس می‌شه. خانومای ایرانی ثابت کردن که اگه بخوان، می‌تونن بهترین موقعیت‌های شغلی رو در جامعه داشته باشن. حتی می‌تونن سیاستمدار بشن. همین الآن، چند تا زن، عضوِ مجلسِ ایران هستن.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۵. پسوندهای «نویس» و «دار» را به کلمه‌ی مناسب اضافه کن و برای هر کدام یک جمله بساز



.....	الف: انبار
.....	ب: خوش
.....	پ: کتاب
.....	ت: خود
.....	ث: شهر
.....	ج: پاک

۶. هر کلمه را در جای مناسب قرار بده



شش کتاب
 هفت پُرْتقال
 هشت نان
 نه پارچه
 ده کلید

یک دستکش
 دو طناب
 سه لباس
 چهار هواپیما
 پنج گل

عدد،
 توپ،
 دست،
 دسته،
 جفت،
 جلد،
 کیلو،
 فرزند،
 متر

۷. برای هر کلمه چهار صفت مناسب بنویس



نمونه: آب زلال، گرم، روان، آشامیدنی

الف: دریای ، ، ،
 ب: آسمان ، ، ،
 پ: کفش ، ، ،
 ت: خانه‌ی ، ، ،

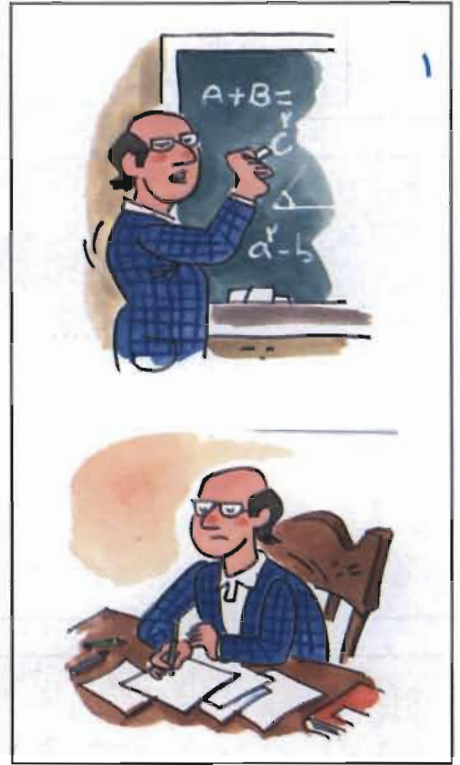
۸. شعر زیر را بخوان و داستان آن را بنویس. بعد، نام مناسبی هم برای آن انتخاب کن



هنوزم ز خردی به خاطر در است
 به منقارم، آن سان به سختی گزید
 پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!»
 که در لانه‌ی ماکیان برده دست
 که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
 وطن داری آموز از ماکیان»

«دهخدا»

۱. این افراد می‌خواهند استخدام شوند. بگو چه کارهایی بلدند.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



الف: مهیار از انجام کارهای فنی لذت می برد. او می تواند موتور ماشین را باز کند و ببندد. دوره‌ی این کار را دیده است.

ب: مهناز انگلیسی خوب بلد است. او از دانشگاه تربیت معلم فارغ التحصیل شده است.

پ: مینا می تواند هم به فارسی و هم به لاتین تایپ کند. از عهده‌ی پاسخ گویی به تلفن‌ها و افراد هم برمی آید.

ت: محمود قوی و پرزور است. از ساختن خانه لذت می برد. مقداری هم بنایی بلد است.

ث: مژگان ایران را خوب می شناسد. زبان انگلیسی هم بلد است. او دختر خوش برخوردی هم هست.



الف: ماندانا می خواهد هنرپیشه شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

ب: مهرداد می خواهد راهنمای موزه شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

پ: پرویز می خواهد راننده ی تاکسی شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

ت: محسن می خواهد مدیر رستوران شود. باید چه کارهایی بلد باشد؟

۴. هر کلمه را در جای خالی مناسب قرار بده



الف: به سالروز وفاتِ مادر بزرگم، امروز سرِ کار نرفتم.

ب: علی بسیار خوب درس می خواند. چنین پسری ی رفتن به دانشکده ی پزشکی است.

پ: این نوار حاوی چند قدیمی از خوانندگان معروف ایرانی است.

ت: خیلی از افرادی که شغلی ندارند، ناچار می شوند فروشنده ی شوند.

ث: چند وقت پیش با خانواده ام به شمال رفتیم. بسیار خوش گذشت و ی خوبی برایم ماند.

ج: به افرادی که صُبحِ خیلی زود از خواب بیدار می شوند، « خیز» می گویند.

خاطر،

آماده،

دوره گرد،

تصنیف (آواز)،

سحر،

خاطره.



الف: کم‌تر دانش‌آموزی است که به معلم خود احترام نگذارد.

.....

ب: کم‌تر جهان‌گردی است که اصفهان را ندیده باشد.

.....

پ: کم‌تر ایرانی است که چلوکباب را دوست نداشته باشد.

.....

ت: کم‌تر موجودی است که از زیبایی‌های طبیعت لذت نبرد.

.....

ث: کم‌تر انسانی است که با آزادی موافق نباشد.

.....



آواز، موسیقی، شعر، تصنیف، خواننده، ترانه، لذت‌بخش، شنیدنی، اجرا، ارکستر

.....

.....

.....



موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

.....

.....

.....

.....



الف: رود، دریا، دریاچه، اقیانوس

.....

ب: دوچرخه، کامیون، قطار، ماشین

.....

پ: چشم، گوش، پا، ناخن

.....

ت: کلبه، آپارتمان، خانه، سوئیت

.....

از شما توقع نداشتم

۱. بنویس در هر تصویر، آرمان
چه کار نادرستی انجام داده است



۳

.....
.....
.....



۲

.....
.....
.....



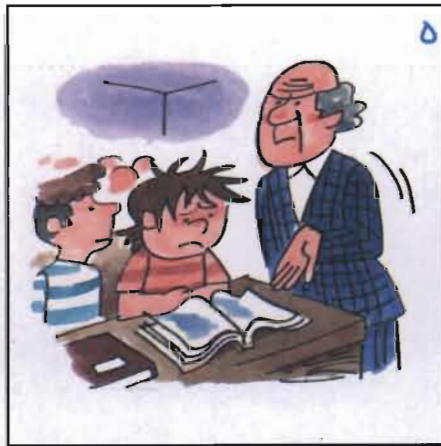
۱

.....
.....
.....



۶

.....
.....
.....



۵

.....
.....
.....



۴

.....
.....
.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



آلماس،

روشنایی،

نیایش،

بیمانه،

آندوه،

«آهریمن»

الف: در فرهنگ ایرانی، آب را نشانه‌ی و پاک‌ی می‌دانند.

ب: مرگِ فرزندش باعث شد که غم و تمامی وجودش را فرا بگیرد.

پ: پرویز به ی درس خواندن از خانه خارج شد و به سینما رفت.

ت: در موزه‌ی جواهرات بانک مرکزی، معروفِ «کوه نور» نگه‌داری می‌شود.

ث: در فرهنگ ایرانی ضد «بهمن» است و مردم را به انجام کارهای ناشایست تشویق

می‌کند.

ج: مسیحیان جهان روزهای یک‌شنبه برای برگزاری مراسم به کلیساها می‌روند.



الف: این سوراخ گرفته است.

یعنی: این سوراخ مسدود شده است.

ب: صدایم گرفته است.

..... یعنی:

پ: هیچ کس در خانه نیست و من دلم گرفته است.

..... یعنی:

ت: او این کتاب را از من گرفت.

..... یعنی:



الف: «حافظ» در دیوان خود (می گوید، می فرماید، عرض می کند):

«مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن.»

ب: در خیابان قدم می زدم که راننده ای در کنارم (ترمز کردن، متوقف شدن، ایستادن)

و از من آدرس جایی را پرسید.

پ: اتومبیلمان خاموش شده بود. ناچار شدیم آن را (راندن، بردن، هل دادن)

تا روشن شود.

ت: کتابم از دیروز تا به حال (گم شدن، ناپدید شدن، غیب شدن)

و هر چه می گردم، نمی توانم آن را پیدا کنم.



الف: چرتش پاره شد.

.....

ب: خون جلوی چشمش را گرفته است.

.....

پ: از خواب پرید.

.....

ت: کاسه ی صبرش لبریز شده است.

.....

ث: این کار پوستم را کند.

.....



مادر به دختر کوچیکش گفت: «دیشب دو تا کیک تو یخچال گذاشته بودم. امروز یکیش نیس.»

دخترش گفت: «مامان جون، دیشب خیلی تاریک بود، اون یکی رو ندیدم.»

.....

.....

.....

.....



نصیحت

می‌کوش به هر ورق که خوانی	کان دانش را تمام دانی
با آن که سخن به لطفِ آب است	کم گفتن هر سخن، صواب است
آب ار چه همه زلال خیزد	از خوردن پر، ملال خیزد
کم گوی و گزیده گوی چون در	تا ز اندک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو در توان زد	آن خشت بود که پر توان زد
یک دسته گلِ دماغ پرور	از خرمن صد گیاه بهتر

«نظامی»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

دادم ماشینمو تعمیر کنن

۱. رابرت خیلی از کارهایش را خودش انجام نمی‌دهد. به تصویرها نگاه کن و به گونه‌ی گفتاری بنویس که کارهایش چگونه انجام می‌شوند.

نمونه: می‌ده کتابو برایش گپی کنن.



.....
.....

.....
.....

.....
.....



.....
.....

.....
.....

.....
.....



الف: او عکس مرا انداخت.

.....

ب: پرویز سفره را انداخت.

.....

پ: سنگ را به سوی من انداخت.

.....

ت: مغازه‌دار این جنس نامرغوب را به من انداخت.

.....



نمونه: اتاقم را تمیز می‌کنم. ← می‌دهم اتاقم را تمیز کنند.

اتاقم را تمیز کردم. ← دادم اتاقم را تمیز کنند.

..... الف: شیشه‌ها را شستیم.

..... ب: خانه‌ام را رنگ کردم.

..... پ: لباسش را اتومی‌گنم.

..... ت: برایت غذا درست کردیم.

..... ث: ماشینم را می‌شویم.



نمونه: دادم اُتاقم را تمیز کُنند. (علی) ◀ دادم علی اُتاقم را تمیز کُند.

الف: دادم این مطلب را برایم ترجمه کنند. (مترجم)

.....

ب: می دهم کتابت را برایت بیاورند. (راننده)

.....

پ: می دهیم کلاسماں را تمیز کنند. (مستخدماں)

.....

ت: دادند یک اُتاق برایشان بسازند. (بناها)

.....

ث: می دهم به پدرت کتاب را بیاورد! (دوستانم)

.....

۵. هر یک از کلمه‌ها را در جاهای خالی مناسب بنویس



الف: من هنوز هم تو را برای انجام این کار، از همه‌ی این افراد تر می دانم.

ب: به کسی که در دبیرستان درس می خواند، دانش آموز و به کسی که در دانشگاه درس

می خواند، می گوئیم.

پ: آن‌ها نام فرزندِ کوچکشان را گذاشتند.

ت: مُدرّسِ دبیرستان، دبیر و مُدرّسِ دانشگاه، نامیده می شود.

ث: من همواره تو را فردی می پنداشتم؛ اما ظاهراً تو خیلی نادانی.

دانشجو،

عاقل،

بهرام،

مُناسب،

اُستاد

۶. هر یک از واژه‌های زیر را در جاهای مناسب قرار بده



چراگاه،
سازگار،
پراکنده،
سخاوت،
عشایر،
حرفه

الف: او آشپزی را به عنوان ی مورد علاقه اش انتخاب کرده است.
ب: ایرانیان مقیم آمریکا فقط در «لوس آنجلس» زندگی نمی کنند، بلکه در ایالت های مختلف آمریکا شده اند.
پ: گوسفندان در مشغول خوردن علوفه هستند.
ت: «حاتم طایی» مردی بود که به خاطر مهربانی و بیش از حدش، در تاریخ ایران معروف شده است.
ث: این برنامه ی رایانه ای با رایانه ی شما نیست. به همین دلیل کار نمی کند.
ج: ایران خودکفا، مهربان و صمیمی هستند.

۷. معنی اصطلاحات زیر را بنویس. هر یک از آن ها در چه موقعیتی به کار می رود؟



الف: از خنده روده بر شد.

ب: از ما گذشته است.

پ: پدرم درآمد.

ت: بازویش در رفت.

ث: از پادگان در رفت.

۸. از روی بیت های زیر، با خط خوش یک بار بنویس



کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز

کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبرانند

(سعدی)

.....
.....

مرور کنیم!

۱. هر یک از جمله های زیر را با جوابش جور کن

الف: چه عجب از این طرفا!

۱. از شما بعید بود. شما همیشه منظم سر کار می اومدین.

ب: ببخشید آقا، ساعت خدمتون هست؟

۲. مواظب باش کیف پولت رو جا نذاری.

پ: چی شد که غذا سوخت؟

۳. سلام از ماست! خیلی خوش اومدی!

ت: اگر اجازه بدی، من کم کم مرخص می شم.

۴. شرمنده ام، کمرم درد می کنه.

ث: من دیروز و پریروز سر کار نیومدم.

۵. بله خانم، ساعت دوازده و نیمه.

ج: دارم می رم خرید.

۶. شرمنده ام. باید زودتر می اومدم.

چ: می شه کمک کنی این یخچالو جابه جا کنیم؟

۷. به سلامت. ممنون که اومدی.

ح: سلام احمد جان.

۸. یادم رفت زیر غذا رو خاموش کنم.



دار،

گاه،

مند،

آمیز،

نویس،

خانه

الف: چای ج: انبار

ب: کتاب چ: کار

پ: خوش ح: پاک

ت: هنر خ: طنز

ث: ورزش د: دانش



الف: مادر چه قدر مهربان و عزیز است!

.....

ب: خُدا به ما کُرمک می کند تا به کشورمان خدمت کنیم.

.....

پ: «حافظ» زیباترین شعرهای فارسی را سروده است.

.....

ت: ایران را دوست داریم.

.....

ث: روزگار گاهی با من بسیار نامهربان می شود.

.....

ج: انسان شایسته‌ترین مخلوق خداوند است.

.....

چ: کشور عزیزمان را می سازیم.

.....



الف: چمدانِ خود را بردارید و پُشتِ سر من بیایید.

ب: لطفاً از وسایلِ خود، شخصاً نگاه‌داری کنید.

پ: با استفاده از دیسکت‌های نامناسب، رایانه‌های خود را ویروسی نکنید.

ت: من دانشِ خود را زیاد نمی‌دانم. به همین دلیل همواره با افرادِ دانا مشورت می‌کنم.

ث: همواره در انتخابِ دوستانِ خود، دقت کنید.

ج: کتاب‌های خود را برداشت و از اُتاق خارج شد.



الف: پایت را به اندازه‌ی گلیمت دراز کن.

ب: یک جای این کار می‌لنگد.

پ: دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

ت: به زخمش نمک نپاش.

ث: کارد به استخوانش رسیده است.

ج: سرم رفت!

چ: حرف‌های گنده‌تر از دهانش می‌زند.



۶. با توجه به کلمه‌ی داخل پرانتز، جمله را بازنویسی کن. سپس جمله‌های نوشتاری را به گونه‌ی گفتاری بنویس

الف: دادم ماشین را بشویند. (علی)

ب: دادیم خانه‌مان را رنگ کنند. (نقاش‌ها)

پ: می‌دهیم همه‌ی قفل‌ها را عوض کنند. (مرتضی)

ت: لطفاً بدهید وسایل مرا جابه‌جا کنند. (کارگر)

ث: داد تمرین‌هایش را حل کنند. (علی)



۷. کلمه‌های زیر را در جاهای خالی مناسب قرار بده.

الف: قبل از این که تخم مرغ‌ها را توی ماهی‌تابه بریزی، اول باید آنها را با هم کنی.

ب: «دماوند» یک خاموش است.

پ: امروز سه هواپیما، تهران را به قصد لندن ترک کردند.

ت: مسیحیان روزهای یک‌شنبه برای به کلیسا می‌روند.

ث: از دیروز تا به حال دارم به دنبال یک فرهنگ فارسی می‌گردم.

ج: دامنه‌ی آبرز پوشیده از های درشت و زیباست.

چ: دیدار شما برای من بزرگی بود.

ح: در فرهنگ ایرانی پدیده‌ای شوم است که در مقابل «بهمن» قرار دارد.

«اهریمن»

شقایق

فروند

نیایش

مخلوط

دریه در

سعادت

آتش فشان

۸. علی می خواهد به مهمانی برود و لباس هایش را هم حاضر کرده است. به او بگو به ترتیب چه لباس هایی را بپوشد.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۹. متن زیر را به گونه‌ی نوشتاری باز نویسی کن.



چند وقت دارم دنبال کار می‌گردم. چه قدر کار پیدا کردن سخته! من الآن دو ساله
بیکارم. هر چه قدر هم می‌گردم، کار پیدا نمی‌کنم. دیگه واقعاً حوصله‌ام سر رفته. وضع
مالیم هم به هم ریخته. شما کاری سراغ ندارین؟ من آدم پر کاریم. به موقع می‌آم،
به موقع می‌رم. مشکلی هم ایجاد نمی‌کنم. کار بارایانه رو بلدم، تایپ بلدم، انگلیسی
هم می‌تونم صحبت کنم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



برف می بارد

برف می بارد

برف می بارد به روی خار و خارا سنگ،

آنک، آنک، کلبه ای روشن

در کنار شعله ای آتش،

قصه می گوید برای بچه های خود، عمو نوروز:

«گفته بودم زندگی زیباست،

گفته و ناگفته، ای بس نکته ها کان جاست.

آسمان باز

آفتاب زر

باغ های گل

دشت های بی در و پیکر

آمدن، رفتن، دویدن،

در غم انسان نشستن،

پا به پای شادمانی های مردم، پای کوبیدن،

کار کردن، کار کردن،

آرمیدن آری، آری، زندگی زیباست!

زندگی آتشگهی دیرنده پا بر جاست،

گر بیفروزش، رقص شعله اش در هر کران پیدا است،

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست.»

«سیاوش کسرائی»

دکتر یدالله ثمره:

همه چیز خوب و حساب شده است. این مجموعه ذوق و شوق فارسی آموزان را برای یادگیری زبان فارسی تداوم می بخشد. کار جالب توجهی است. به گمانم تحولی در آموزش فارسی به غیر فارسی زبانان پدید خواهد آورد.

روش آموزش علمی، ساختار درس ها و ساختمان کتاب ها خوب و محتوا حساب شده و مناسب است.

دکتر علی محمد حق شناس:

باید بگویم کتاب ها در کل بی نقص، جامع، وافی به مقصود و سزاوار عرضه و آموزش اند. باید تبریک گفت که کاری الحاق بنیادی، برنامه ریزی شده، اندیشیده، سنجیده و پر و پیمان و مبتنی بر اسلوب های زبان شناختی و زبان آموزی انجام داده اید.

دکتر محمد دبیرمقدم:

نکته ی مثبت این کتاب توجه به آموزش گونه ی گفتاری و گونه نوشتاری زبان فارسی است. موضوعات انتخاب شده برای درس ها مربوط به بافت های طبیعی و رخدادها است و با نیازها و علایق ارتباطی زبان آموزان بسیار نزدیک است.

انتخاب سطح متن ها، شعرهای زیبا و هماهنگی کتاب کار با درس از امتیازهای این مجموعه است.

دکتر شهین نعمت زاده:

در مجموع به چهار مهارت توجه شده و نوآوری های ارزشمندی در کتاب لحاظ شده که قابل تقدیر است.

مجموعه کتاب های «فارسی بیاموزیم!» می کوشد با آخرین شیوه های آموزش زبان دوم و پیشرفته ترین رویکردهای جهانی، زبان شیرین فارسی را به کودکان و نوجوانان ایرانی آموزش دهد.

این مجموعه شامل پنج کتاب درس، پنج کتاب کار، راهنمای معلم، نوارهای صوتی و تصویری، واژه نامه و دیگر رسانه های آموزشی است که با بهترین شیوه های تصویرگری و با کیفیت یالای هنری و فنی ارائه شده است.

در این مجموعه دانش آموزان علاوه بر آشنایی با ساختارهای پایه ی زبان، گفتن، نوشتن، خط، نکات زبانی و موقعیت های کاربردی در جامعه، با فرهنگ، هنر، ادب، مکان های تاریخی و تفریحی و دیدنی های ایران، بزرگان

و مشاهیر علم و هنر و ادب، آداب و رسوم و آیین ها به اجمال آشنا می شوند.

مجموعه ی آموزشی «فارسی بیاموزیم!» به کمک گروهی متشکل از متخصصان آموزشی زبان فارسی، برنامه ریزان درسی، مدیریت آموزشی، فنآوران آموزشی، مشاوران برجسته و خبره آماده شده است و به هموطنان عزیز در آن

سوی مرزهای میهن اسلامی تقدیم می شود.